

جوانان کمونیست ۹۶

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۶ تیر ۱۳۸۲
۲۷ ژوئن ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت



رهبران حزب با مردم سخن میگویند



حمید تقوایی



کوروش مدرسی

حزب کمونیست کارگری در ظرفیت رهبری انقلاب ظاهر میشوند. به اطلاع میرسانیم که این برنامه های ویژه با حضور حمید تقوایی رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ادامه خواهد داشت. ما شما را دیدن این برنامه ها که هر روز ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر بوقت تهران از تلویزیون ماهواره ای کانال یک و بطور زنده پخش میشود، دعوت میکنیم.

طی ده روز گذشته کوروش مدرسی، رهبری حزب کمونیست کارگری طی برنامه های تلویزیونی زنده که توسط علی جوادی عضو دفتر سیاسی حزب میزبانی میشود، مستقیماً با مردم ایران سخن گفت. این برنامه ها که مسائل متعدد جنبش انقلابی اخیر را مورد بحث قرار میداد با استقبال وسیعی روبرو شد. این تصویری یک و چگونه رهبران

انقلاب به پیش!

گارگران به میدان می آیند! کردستان آمد!

همه چیزی از آن حکایت دارد که جنبشی انقلابی که آغاز شده است رو به تعمیق میرود و ۱۸ تیر به روزی تعیین کننده تبدیل میشود. از هم اکنون میتوان دید که چگونه دستگاه سرکوب بی روحیه و وحشت زده رژیم اسلامی در برابر یک حرکت وسیع و انقلابی دردم شکنند. ۱۸ تیر میتواند یک چنین نقطه عطفی باشد. در ۱۸ تیر باید کارها را متوقف کرد. باید به خیابان آمد.

میتواند یکپارچه به شهر شود! کارگران در پیشاپیش صف مقدم مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برای آزادی و برابری در هفته گذشته سد اختناق شدید جمهوری اسلامی شکاف دیگری برداشت و با اعتراض دانشجویان، کردستان قهرمان نیز وارد صحنه نبرد شد. رژیم چنان وحشت کرده است که بلافاصله دست به حکومت نظامی برده است.

حزب کمونیست کارگری ایران از تدارک اعتصاب در نفت خبر داده است. کوروش مدرسی، رهبری حزب کارگران نفت را به اعتصاب سراسری فراخوانده است. اعتراضات در محلات کارگری نشین (نظیر فولادشهر اصفهان، شهرری تهران و غیره) در چند روز گذشته میتواند نشانی از به میدان آمدن وسیع توده های کارگر در مبارزه مستقیماً سیاسی علیه جمهوری باشد. ایران

زنده باد منصور حکمت!



یک سال پیش قلب منصور حکمت (ژوین رازانی) از تپش ایستاد. منصور حکمت تئوریسین کمونیسم کارگری، رهبر مارکسیست قرن ۲۱، انسانی که آزادی و سعادت بشریت بالاترین هدف زندگیش بود، دیگر در میان ما نیست.

آزاد و برابر، به زیر کشیدن حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی و برپایی جمهوری سوسیالیستی را اعلام میکنیم. زنده باد منصور حکمت، شعار اعضا و دوستداران، فعالین و کادری سازمان جوانان کمونیست در نبردهای سرنوشت ساز آینده خواهد بود. زنده باد منصور حکمت!

بهرام مدرسی

دبیر سازمان جوانان کمونیست
۲۶ ژوئن ۲۰۰۳ - ۵ تیر ۱۳۸۲

یک سال گذشته برای جنبشی که او بنیانگذارش بود، حزبی که او بنیانش نهاد و سازمان جوانان کمونیستی که او الهام بخشش بود، سالی مملو از غم غیبتش، سالی مملو از تلاش برای تحقق اهداف انسانی او و سالی ملامت از تجدید خاطرات عزیزش بود.

در سالگرد از دست دادن منصور حکمت، یاد عزیزش را گرامی میداریم و عزممان برای بنیان نهادن جهانی

کردستان سنگر سوسیالیسم، ایرج فرزاد، ص ۲، ستاد انقلاب اینجاست، علی جوادی ص ۳، منصور حکمت: حزب و قدرت سیاسی ص ۶، حال خدا خوب نیست، ص ۸، نامه های شما

ص ۱۰، موتورسوارها و دهاتی های شاهلوس، ص ۱۲، گردگیری از کلاه ۵۷، ص ۹

تظاهراتهای سازمان جوانان در خارج کشور ص ۹ و ۴، کمونیسم مارکس زود بود ص ۴

کمونیسم در خانه شما را میکوبد، ص ۴، نوه دیکتاتور بزرگ، ص ۹ و ...

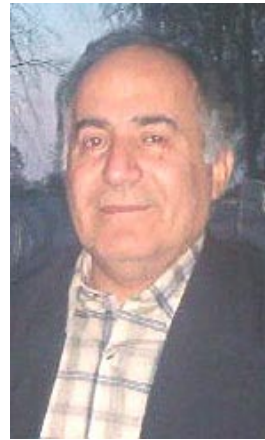
شماره ۹۷، به گرامی داشت منصور حکمت اختصاص خواهد داشت.

آزادی، برابری حکومت کارگری!

کردستان سنگر سوسیالیسم!

گفتگو با ایرج فرزاد

نه خودستائی میکنم و نه اغراق، در یک کلام، حزب کمونیست کارگری یک حزب محبوب و دارای پیوندهای عاطفی بسیار عمیق با مردم کردستان است.



جوانان کمونیست: آخرین خبرها از سنجند و سایر شهرهای کردستان چیست؟

ایرج فرزاد: در سنجند فضای شهر را بشدت نظامی کرده اند و هلیکوپترها و هواپیماهای بزرگ بر فراز شهر پرواز میکنند. میخواهند حالت رعب و وحشت و شرایطی شبه جنگی را ایجاد کنند. اساسا از ترس عکس العمل مردم. در مهلباد نیز درگیری جوانان با نیروهای نظامی روی داده است و مزدوران رژیم، به تیراندازی هوایی دست زده اند. در سقز نیز بدنبال اخبار کشته و زخمی شدن دانشجویانی که خانواده شان در این شهر زندگی میکنند، اوضاع ملتهب است.

جوانان کمونیست: رژیم در مقابل این حرکات چه کرده، چه میکند؟

ایرج فرزاد: رژیم اساسا سعی میکند سیاست سرکوب سریع و اربعاب و منزوی کردن اعتراضات و جلوگیری از گسترش آنها را بهر قیمت در پیش بگیرد.

جوانان کمونیست: بنظر میرسد رژیم ترسیده است؟

ایرج فرزاد: واقعا چنین است، دلیلش هم روشن است، رژیم اسلامی به دلیل قوی بودن پایگاه و سوسیالیستها و سابقه مقاومتی داشته ای و وسیع فوق العاده نگران و هراسناک است.

جوانان کمونیست: دیروز وقتی اخبار حزب در مورد سنجند را به یکی از دانشجویان دانشگاه فنی میدادم برایم نوشت: «بابا زنده باد کردها»!! شما این عکس العمل را چگونه تعبیر میکنید؟

ایرج فرزاد: من با محتوای احساس همدردی مشکلی ندارم، و فکر میکنم این دوست دانشجو خوسته است و وزن مبارزات مردم کردستان و رادیکالیسم آنها در مبارزه برای بزرگ کشیدن جمهوری اسلامی نشان بدهد. اما با این تعریف ملی و قومی

انقلاب آتی ایران خواهد داشت. بویژه اگر توجه داشته باشیم که همسوتی و اشتراک در اهداف و شعارها و حتی شکل یکسان اعتراضات بین مبارزه مردم کردستان و دیگر مناطق ایران به نسبت دوره های قبل، فوق العاده زیاده تر هم شده است.

جوانان کمونیست: موقعیت چه و کمونیسم در کردستان چطور است، مشخصا حزب کمونیست کارگری؟

ایرج فرزاد: حزب کمونیست کارگری در هیات نیروی انسانی و افراد و شخصیتهای با سابقه و خوشنام و رهبران اعتراضات توده ای دارای علائق و پیوندهای عمیقی با آرزوها و آمال مردم کردستان است. بعلاوه منصورحکمت و راه و روش او در کردستان بسیار شناخته شده است. بسیاری از رهبران مبارزات توده ای علیه رژیم ساواک و سلطنت، بسیاری از رهبران و فرماندهان جنگهای بزرگ و اعتراضات توده ای علیه جمهوری اسلامی در حزب کمونیست کارگری متشکل اند. نه خودستائی میکنم و نه اغراق، در یک کلام، حزب کمونیست کارگری یک حزب محبوب و دارای پیوندهای عاطفی بسیار عمیق با مردم کردستان است.

جوانان کمونیست: ناسیونالیسم کرد در قبال وقایع اخیر چه موضعی گرفت؟

ایرج فرزاد: ناسیونالیسم کرد و احزاب آن تا دیروز مردم را به شرکت در انتخابات شوراهای اسلامی و انتخابات مجلس ششم اسلامی فراخوان میدادند و با فرمول «آشتی از راه فرهنگ»، به دنبال بند و بستهای همیشگی خود بودند. با اوجگیری اعتراضات اخیر و ظاهر شدن نشانههای فروپاشی رژیم، اینها از تلاش برای ایجاد تفرقه و جدائی ملی و قومی کوتاهی نکردند. دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در اعلامیه اخیر خود به مناسبت اعتراضات دانشجویی، دانشجویان کردستان را فراخوانده است تا با «هویت کردی» به این اعتراضات بپیوندند. دقت کنید: با هویت کردی! معنی این جز زهر تفرقه پراکنی ملی و قومی و جدا کردن مردم کردستان چیز دیگری هست؟ آیا این درست در تقابل با مبارزات مردم نیز قرار ندارد که هیچ خواست و مطالبه قومی و ملی را طرح نکرده است؟ آیا این حقنه کردن یک هویت کاذب و جعلی به مبارزه ای که شعارش آزادی و برابری است، نیست؟ اینها تلاشهایی ارتجاعی اند.

جوانان کمونیست: کلام موقعیت ناسیونالیسم کرد را چگونه می بینید؟

ایرج فرزاد: ناسیونالیسم کرد به نظرم با تحولاتی که در عراق روی داده است و با دورنمای خلع سلاح و انحلال حاکمیت احزاب ناسیونالیست در آنجا، دورنمای بند و بست و رسیدن به رویای خودمختاری و

جوانان کمونیست: کلام موقعیت ناسیونالیسم کرد را چگونه می بینید؟

ایرج فرزاد: ناسیونالیسم کرد به نظرم با تحولاتی که در عراق روی داده است و با دورنمای خلع سلاح و انحلال حاکمیت احزاب ناسیونالیست در آنجا، دورنمای بند و بست و رسیدن به رویای خودمختاری و

فدرالیسم قومی از بالای سر مردم و بر بستر وجود مساله ملی را بسیار دورتر و تاریکتر دیده است. در شرایط فعلی به نظرم متوجه شده است علیرغم تمام ذوق زدگیها در سناریو دولت آمریکا و سیاست تغییر رژیم آن، مهره قابل توجهی نیست. به نظرم احزاب ناسیونالیست و قوم پرست سعی میکنند عامل حضور آمریکا در عراق و منطقه را برای بازی کردن در شکاف و کشمکش آنها با جمهوری اسلامی و بند و بستهای موقتی به کمک بگیرند. احزاب ناسیونالیست کرد، و حزب دمکرات از جمله آنها، همواره یک اپورتونیسم پراگماتیستی را نمایندگی کرده اند. در شرایط فعلی با نشان دادن آمریکا و قدرت او سعی میکنند از جمهوری اسلامی امتیاز بگیرند و برعکس با نشان دادن قدرت فعلی و تا زمان سرنگونی رژیم اسلامی به آمریکا و ژست سازش و مذاکره با آن، از آمریکا امتیاز بخواهند. اما میدان این مانور و اپورتونیسم سیاسی فوق العاده محدود و از نظر زمانی کوتاه و کم عمر است. بند و بست و معاملات این چنینی از خصائل و مشخصه هویت سیاسی و تاکتیک احزاب ناسیونالیست و قوم پرست کرد است. خود آنها این بی پریشی

ها را فن "دیپلوماسی" نامیده اند.

جوانان کمونیست: خیلی متشکر از این توضیحات. در پایان پیام شما برای جوانان در کردستان و سراسر ایران چیست؟

ایرج فرزاد: پیام من این است که باید هرچه بیشتر تلاش کنند حول شعارهای استراتژیک و پایهای تر، هم متحد شوند و هم وسیع شوند. منظوم شعارهایی از نوع آزادی و برابری است. سوسیالیسم را باید به پرچم رادیکالیسم خود تبدیل کنند. بعلاوه دوست دارم این نکته را هم بگویم: انقلاب مردم ایران علیه استبداد سلطنتی را با لایحه کردن یک گرایش حاشیه ای و طفیلی در جامعه ایران، اسلام سیاسی، به خون کشیدند. دانشجویان باید به دقت مواظب باشند که جریانات رنگارنگ ناسیونالیست این فاجعه و مصیبت را با تزریق هویت ملی و قومی و محلی گری تنگ نظرانه علیه مبارزات مردم فراخوان حزب دمکرات و تغییر نظرم خودبخودی و غیر انتقادی آن مردم در کردستان، هشدار دهنده است.

ایرج فرزاد کیست؟

شاه، مجموعا سه بار توسط ساواک و کمیته مشترک دستگیر و زندانی شدم. بار سوم در پائیز ۵۳ همراه با تعدادی از همان جمع که گسترش بیشتری یافته بود به سه سال زندان محکوم شدم.

در جریان فعالیتهای کومه له من اساسا مسئول تشکیلات شهرهای کومه له بودم و تا کنگره سوم کومه له که برنامه مشترک اتحاد مبارزان کمونیست و کومه له با عنوان برنامه حزب کمونیست به تصویب رسید، کماکان مسئولیت سازماندهی فعالیتهای تشکیلات شهرها را داشتم. عضو کنگره موسس حزب کمونیست ایران بودم.

مدت یک سال مسئول رادیو صدای انقلاب را که توسط کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران اداره میشد، به عهده داشتم.

من با بخشهای کمونیسم کارگری، همواره از مدافعان خط منصور حکمت بوده ام. اکنون هم عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران و سردبیر ایسکرا، نشریه کمیته کردستان حزب هستم.

مختصری در معرفی خودم

ایرج فرزاد متولد سال ۱۳۲۷ هستم، تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در سنجند تمام کرده ام، سپس در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران به تحصیل ادامه دادم و ۴۷- با وارد به دانشگاه به فعالیت سیاسی روی آوردم. جزو اولین کسانی بودم که جمع معروف به تشکیلات را ایجاد کردم. من همراه تعدادی از آن محفل بعدا در سال ۵۷ تشکیلات کومه له را بنیان گذاشتیم. در دوره رژیم

در گرامیداشت منصور حکمت

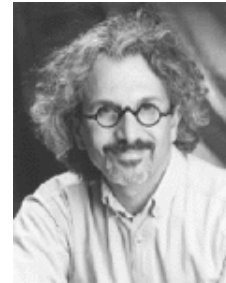
با علی جواد در پالتاک

جمعه ۱۳ تیر ساعت ۹:۳۰ به وقت تهران

ایران، اتاق سازمان جوانان کمونیست

ستاد رهبری انقلاب اینجاست!

تحولات جاری و حزب کمونیست کارگری



گفتگویی با علی جوادی

جوانان کمونیست: اخیرا کوروش

مدرسی لیدر حزب و شما برنامه های زنده تلویزیونی خطاب به مردم ایران داشتید. هدف از این برنامه های چه بود؟

علی جوادی: با شروع دور اخیر

اعتراضات مردم در تهران و سایر شهرهای ایران رهبری حزب تصمیم گرفت بطور روزمره و مستقیم تری هدایت و رهبری این اعتراضات را در دست بگیرد. از اینرو قرار شد علاوه بر استفاده از مجاری ارتباطی تاکنونی حزب برنامه های ویژه ای نیز در تلویزیون ماهواره ای کانال یک بدین منظور تهیه و اجرا شود تا رهبری حزب بطور روزمره و مستقیما با مردم در ارتباط تنگاتنگتری قرار گیرد. کوروش مدرسی لیدر حزب بلافاصله به لس آنجلس سفر کرد و برنامه های ویژه تلویزیون انترناسیونال تماما به بررسی، هدایت اعتراضات مردم و پاسخگویی لیدر حزب به سئوالات مردم پرداخت.

آنچه امروز در ایران در جریان است یک انقلاب است. و مانند هر انقلابی مساله اصلی قدرت سیاسی حاکم است. مردمی که عزم جزم کرده اند تا به شیوه ای انقلابی از سر جمهوری اسلامی خلاص شوند. این دور پایانی جنگ مردم با جمهوری اسلامی است. حزب کمونیست کارگری برای پیروزی کامل و همه جانبه انقلاب اجتماعی طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری و اجرای برنامه رهایی بخش طبقه کارگر مبارزه میکند. سازماندهی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر امر کمونیست کارگری است. انقلابی که مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری و کلیه و مشقات ناشی از این نظام را خاتمه دهد. انقلابی که هدفش ایجاد یک جامعه آزاد انسانی متکی بر اشتراک همگان در ثروت جامعه و در تعیین مسیر و سرنوشت آن است. این برنامه ها در جهت متحقق کردن این اهداف برگزار میشود.

جوانان کمونیست: استقبال مردم

از این برنامه ها چطور بود؟

علی جوادی: این برنامه ها با استقبال گسترده بینندگان مواجه شده است. تلفنهای لحظهای قطع نمیشدند. نفس اینکه رهبری حزب کمونیست کارگری مستقیما با مردم از آرمان و آرزوهای بشری و راه رسیدن به این اهداف سخن میگوید برای جامعه ای که کمونیسم را تاریخا در مخفی گاهها و زندانهای یافته است، جذاب و گیراست. نفس اینکه رهبری حزبی رادیکال و کمونیستی چنین در دسترس

موجود بود کوچکترین ربطی به کمونیسم مارکس و منصور حکمت نداشت. آنچه در روسیه حاکم بود اساسا سوسیالیسم نبود. ما خود از منتقدین جدی سیستم حاکم بر شوروی بودیم. اما امروز در دوران پایانی جنگ سرد بسر میبریم و بخشی از تلاش زرادخانه تبلیغاتی بورژوازی بر این مبتنی است که آنچه که در شوروی حاکم بود را کمونیست قلمداد کنند تا هر تلاش کمونیستی دیگر را منکوب کنند. ما با این تبلیغات بورژوایی آشنا هستیم. اما ویژگی مباحث این دوران این بود که این سئوالات در سطوحی مطرح میشد که میتوان از آن به عنوان آخرین سنگهای مقاومت در مقابل کمونیسم در گوشه های جامعه نام برد. در ایران امروز ما شاهد باز شدن فضا برای عروج گسترده کمونیسم کارگری در مرکز سیاست ایران هستیم.

جوانان کمونیست: در این برنامه

ما راجع به شایعه اعتصاب کارگران نفت صحبت کردید، چقدر جدی است؟ **علی جوادی:** تحركات اخیر در صنایع نفت نشاندهنده جنبش و جوشی در این زمینه است. تماسهای مستقیم ما با برخی از محافل کارگران نفت حاکی از این تحرک است. این تحرک در کارگران جنوب و همچنین تهران وجود دارد. چشمها به طرف کارگران نفت دوخته شده است. همگان به نقش کلیدی کارگران و علی الخصوص کارگران نفت واقفند. همه میدانند اگر کارگران نفت با سلاح اعتصاب سیاسی به میدان بیایند کار رژیم تمام است. این دور اعتراضات را دانشجویان آغاز کردند اما تنها کارگران با پرچم کمونیسم کارگری قادرند آن را به سرانجام پیروزمند خود برسانند.

جوانان کمونیست: فراخوان

کوروش مدرسی لیدر حزب به کارگران نفت چه بود؟

علی جوادی: کوروش مدرسی در پیام خود با اشاره به تحول عظیمی که رو در روی جامعه قرار گرفته است شروع کرده است. به نقش کارگران نفت در سرنوشت کم مشقت جمهوری اسلامی اشاره میکند. و کارگران نفت را به شروع اعتصابات سیاسی فرامیخواند. از کارگران نفت میخواهد که «ناقوس مرگ جمهوری اسلامی و ناقوس بنای دنیای نو،

دنیای برابری، دنیای شادی و رفاه، دنیای سوسیالیسم را به صدا در آورید.» به کارگران فراخوان میدهد: «اعتصابات سیاسی تان را شروع کنید و به حزب کمونیست کارگری بپیوندید.» من هم چنین فراخوانی به کارگران نفت دارم. کارگران نفت مصمم پا به میدان بگذارید. جامعه به حرکت شما چشم امید بسته است. شیشه عمر رژیم اسلامی در دستان شماست. کار رژیم را تمام کنید. بنای یک دنیای آزاد و برابر و مرفه را پایه ریزی کنید.

جوانان کمونیست: گویا در مورد

پرچم هم بحث هایی شد؟ **علی جوادی:** بحث پرچم متأسفانه یکی از مشغله های دائم من است. کسانی که پرچم شیر و خورشید تمام هویتشان است میکوشند چنین قلمداد کنند که گویا با برافراشتن پرچم شیر و خورشید مردم به آزادی و رفاه و برابری دست پیدا میکنند. گویا پاسخ بی حقوقی و معضلات کارگر نبود پرچم شیر و خورشید و وجود نشان الله بر پرچم کنونی ایران است. اگر صدها هزار کارگر حقوق خود را ماههاست که دریافت نکرده اند گویا با برافراشتن پرچم شیر و خورشید مشکلاتشان حل خواهد شد. گویا برای از بین بردن آپارتاید جنسی، برای لغو حجاب اجباری، برای از بین بردن نابرابری و تبعیض بر زنان باید پرچم شیر و خورشید را بلند کرد. گویا معضل جوانان و پاسخ به آنها به جایگزینی علامت روی پرچم سه رنگ خلاصه شده است. گویا پرچم راه حل تمام معضلات مردم است. ناسیونالیستهایی که میکوشند پرچم و شعائر خود را به مردم حقه کنند واقعا بویی از آزادیخواهی و انسانیت نبرده اند. از امروز دارند «مقدسات» دیگری را میسازند تا بر مبنای آن بتوانند بی حقوقی ها و سرکوبهای فردا را توجیه کنند. بعید است مردم آزادیخواه چنین فرصتی به این نیروها بدهند. اما من با پرچم سه رنگ و شیر و خورشید وسط آن سر جنگ ندارم. پرچم ها نشانها و سمبلهای جنبشهای خاصی هستند. تاریخ خود را دارند. اگر ناسیونالیسم راست و محافظه کار در فردای ایران دست بالا را پیدا کند آنگاه پرچمشان را نیز به سمبل جامعه تبدیل خواهند کرد. همانگونه که اسلامیتها پرچم سابق ایران را تغییر دادند و آن را اسلامیزه کردند. اما در یک جامعه آزاد من فکر میکنم مردم باید حق انتخاب خود را در این زمینه داشته باشند. حتما در حکومت جمهوری سوسیالیستی فردا کمیسیون تشکیل خواهد شد و مساله پرچم را بررسی و حل و فصل خواهد کرد و آن را به رای مردم خواهد گذاشت تا مردم انتخاب خود را انجام دهند.

جوانان کمونیست: بحث در باره

اپوزیسیون در سلسله برنامه ها در چه چهارچوبی بود؟

علی جوادی: سئوالات متعددی در باره وحدت نیروهای اپوزیسیون مطرح شد. مسأله ما این است که وحدت نیروهای متفاوت اپوزیسیون عملی نیست. مطلوب هم نیست. نیروهای متفاوت اپوزیسیون به جنبشهای متفاوتی تعلق دارند. این جنبشها برای اهداف کاملا متفاوتی مبارزه میکنند. یکی خواهان جمهوری سوسیالیستی است، آزادی و برابری و رفاه مردم را میخواهد. دیگری اما خواهان اعاده اوضاع سابق است. شاه میخواهد. سلطنت میخواهد. سرمایه داری لجام گسیخته میخواهد. یکی خواهان کوتاه کردن دست مذهب از تمامی شئون جامعه است. میخواهد دین از دولت جدا شود. اما مذهب و بی مذهبی آزاد شود. اما دیگری برای حکومتش از خداوند طلب کمک میکند. شعارش این است: خداوند نگهدار ایران باد. یکی خواهان آزادیهای بی قید و شرط است، اما دیگری آزادی های همه جانبه را مترادف با بی بند و باری و آناشسیسم میدانند. یکی خواهان برابری انسانهاست. خواهان برخورداری همگان از مواهب و دستاوردهای اجتماعی است. اما دیگری خواهان حفظ نابرابریها و تفاوتهای طبقاتی و اجتماعی است. انسانها برابرند اگر حجم ثروتشان برابر باشد! از این دو نیرو نمیتوان مخرج مشترک گرفت. مطلوب نیست. مردم باید انتخاب کنند. انتخاب کنند و پرچم آزادی و برابری و ایجاد یک جمهوری سوسیالیستی را به پرچم نه بزرگ خود به جمهوری اسلامی تبدیل کنند. وحدت مردم اما مساله دیگری است.

جوانان کمونیست: برنامه ویژه

ای هم در مورد فراخوان به کنترل محلات داشتید، چطور پیش رفت؟ چه مسائلی مطرح شد؟ راجع به کنترل محلات لطفا کمی بیشتر توضیح دهید.

علی جوادی: جوهر بحث این است که قدرت سیاسی را باید از دست رژیم اسلامی خارج کرد. در هر کجا که ممکن است، به هر میزان که توازن قوای سیاسی اجازه میدهد. رژیم اسلامی میتواند دانشگاه را تعطیل کند، میتواند کارخانجاتی را تعطیل کند، اما قادر به تعطیل کردن زندگی در محلات نیست. محلات جایی است که در آغاز مردم میتوانند قدرت را از آن خود کنند. کنترل خود را در محلات تثبیت کنند. محلات را از وجود

کمونیسم بر در خانه شما میگوید!

در پاسخ به نامه دوم مزدک توسی

مصطفی صابر

مزدک عزیز، ممنون. قبل از اینکه من نظرم را ولو خلاصه در مورد نکاتی که نوشته ای بگویم، خواهش میکنم بحث حزب و قدرت سیاسی از منصور حکمت را که در این شماره چاپ میکنیم، مطالعه کنید. خیلی حرفها را او زده است. من با فرض مطالعه آن مطلب نکات زیر را مینویسم.

کدام سرود؟

راستش سرود یار دبستانی هم چنگ چندان بدلی نمی زند. با زبان رمز آمیزی راجع به اتحاد و همبستگی حرف میزند و از استبداد و سرکوب شکایت میکند. شاید دقیقا به خاطر همین خاصیت هاست که حساسیت سرکوبگران جمهوری اسلامی را چندان بر نمی انگیزد و بهرحال نوعی همبستگی و روح جمعی هم ایجاد میکند و لذا خواننده میشود. سرود مطلوب از نظر من آن است که ساده و شفاف بگوید ما انسانها یک دنیای آزاد میخواهیم. آزاد و برابر. سرشار از شادی، حسن نیت، ابتکار، خلاقیت، عشق و احترام بهمدیگر. اگر از من بپرسی سرود مطلوبیت چیست، اولین چیزی که در ذهنم می آید ترانه ایمنجین (تصورش را بکن!) از جان لئون است. که در آن به زبان زیبا و ساده ای برابری انسانها را تصویر میکند. (اگر اشتباه نکنم بعنوان ترانه هزاره از طرف مردم جهان انتخاب شد!) جهت اطلاعات سرودی که ما در مراسم های حزب کمونیست کارگری میخوانیم سرود انترناسیونال است. که اینطور شروع میشود: «برخیز ای داغ لعنت خورده، دنیای فقر و بندگی...». این سرود دارد کارگران جهان را به نبرد آخر برای رهایی از شر سرمایه داری دعوت میکند. از بحث کمی دور شدم، سرود یار دبستانی نوعی عرفان و راز آمیزی شرقی را که بسیار تفسیر بردار است با خود حمل میکند. مهمتر، این سرود فعلا از سوی امثال طبرزدی و شاخه های دیگر دوم خردادی - رژیمی و ملی مذهبی تشویق میشود. البته حداقل این یکی ناسیونالیستی، و آنهم چنان ناسیونالیسم بدوی و زمخت و خطرناک و تفرقه انداز (مثل سرود ای ایران)، نیست. اما اگر خواندن این سرود قرار است به نفع نیروهایی که ذکر شد تمام شود، باید مراقب بود. امثال طبرزدی و دوم خردادی ها و

ملی مذهبی ها نهایتا همه از یک قماش اند. از همان قماش جمهوری اسلامی! اینها و یا قهرمانانشان (نظیر بازگان و طالقانی و غیره) زیر علم خبینی و در کنار توده ای اکثریتی ها عمری را در خدمت جمهوری اسلامی و سرکوب و کشتار مردم گذرانده اند. و تازه حالا در آخرین لحظات، وقتی که جمهوری اسلامی دارد مرحوم میشود (و لابد هم به بهشت میرود!!) این حضرات دارند انقلابی و سرنگونی طلب و جمهوری خواه و دمکرات میشوند! تازه این رادیکال شدن حضرات هم برای اینست که کاری را حزب الله و قمه و سپاه نمی تواند انجام دهد (یعنی کنترل مردم!) اینها با پنبه و شکلات و هویج و اصلاحات و رفتارندام انجام دهند! با اینهمه من حساسیت خاصی به سرود یار دبستانی ندارم، چرا که راستش فکر نمی کنم این سرود قرار است تکلیف آینده مملکت را تعیین کند. بعلاوه بگذار کمی فضا باز تر شود، چه بسی جوانهای مدرن و آزادیخواه و کمونیست، همان ایمنجین جان لئون را ترنم کردند! (و از این طریق پیام روشنی به تمام جهان میفرستند که انقلاب ما میخواهد پیشروترین فرهنگ جهانی را در این کشور جاری کند!)

زور و سیاست!

سیاست، جنگ طبقات است. این را ما نیافریده ایم و از آن خوشمان هم نمی آید. این اتفاقا چیزی است که ما میخواهیم عوض کنیم. اما قوانین اجتماعی عینی اند، خارج از اراده من و شما و حتی احزاب است. (به بحث مبارزه طبقاتی و احزاب سیاسی از منصور حکمت جوانان شماره ۹۲ رجوع کنید). متاسفانه در سیاست زور به کار برده میشود. در سطوح مختلف، چه سیاسی و چه نظامی. ارتش و پلیس و سازمان اطلاعات و دادگاه و غیره همه انعکاس این هست. حتی در دمکراتیک ترین کشورها نیز زور یک طبقه حکم میراند. اگر میخواهید دنیا را عوض کنید مجبورید واقعیت و قوانین آنرا بشناسید و فعالانه وارد تغییر آن شوید. برای آنکه زور و خود طبقات را از بین ببرید باید ابتدا قدرت سیاسی را بگیرید. و دقت کنید، این خیلی مهم است. قرار نیست چند تا کمونیست بیابند و قدرت را بدست بگیرند. که بعد مجبور باشند زور علیه مردم به کار ببرند. قدرت کمونیستی (اگر کمون پاریس و شوراهای انقلاب اکتر نمونه های تاریخی آن باشند) قدرت



مستقیم خود مردم و شوراهایشان است. اینهمه وحشتی که بورژوازی (از بوش و بلر گرفته تا پرفسورهای غرب، از خامنه ای و خاتمی گرفته تا امثال سروش و حجاریان و یزدی و غیره و غیره) از کمونیسم ابراز میکنند، یک جنبه اش به خاطر همین است که کمونیسم میگوید همه قدرت به مردم و در راس آنها طبقه کارگر. این قدرت کمونیستی به کمترین زور برای گرفتن قدرت نیاز دارد. اگر زوری هم نیاز داشته باشد نه علیه مردم، بلکه توسط مردم و علیه دشمنان مردم بکار میگیرد.

آگاهی و قدرت سیاسی

بدون قدرت سیاسی نمی شود آگاهی لازم را در مردم ایجاد کرد. تصور نکنید که کمونیستها یک ۵۰۰ سالی باید اپوزیسیون باشند و آرام آرام کار سیاسی و زیر زمینی بکنند تا بعد که همه مردم آگاه شدند آنوقت قدرت کمونیستی سر کار بیاید. خیر مقطعی میرسد (درست مثل لحظه حاضر) که مساله قدرت سیاسی به مساله اصلی جامعه تبدیل میشود. مقاطع انقلابی. مردم میفهمند که باید تغییرات اساسی ایجاد کنند و اگر کمونیستها آنجا باشند و خودشان را درست عرضه کنند، میتوانند به نیروی عظیم توده ای تبدیل شوند و همین نیرو قدرت را بدست گیرد. این سالهای انقلابی به قول لنین به اندازه ۲۰ سال عادی به مردم آگاهی میدهد. (البته اگر کمونیستها با اعتماد به نفس و با هشیاری و جسارت حرفشان را بزنند و در صف اول باشند!!) ولی وقتی همین توده های گرد آمده حول پرچم کمونیستی به قدرت برسند، آنوقت هر یکسال میتوانند به اندازه ۵۰ سال به مردم آموزش و آگاهی بدهد. صرف اینکه قدرت سیاسی بشود خود مردم متشکل، صرف اینکه هر شهروند از طریق شوراها خود در اداره امور شرکت کند، دنیایی تجربه و درس به او میدهد. این حالا بماند که تمام ابزارهای آگاهی بخشی، از رادیو و تلویزیون و مدرسه و غیره توسط خود همین مردم و شوراهایشان اداره و هدایت میشود. این بماند که وقتی

مارکس کمونیسم را زود عرضه کرد!

مزدک توسی

دوست عزیز مزدک توسی که هفته قبل با او بحث داشتیم، این هفته چنین جواب داده اند: با سلام به خدمت شما. در باره موضوع سرود (ای ایران) بحث هایی شد. (اشاره شان به شماره ۹۴ و ۹۵ است) بهر حال این نتیجه درست است که هر کس بخواهد میتواند آنرا بخواند و هر کس بخواهد میتواند نخواند. بهر حال من هم از این بابت که امروز بیشتر سرود «یار دبستانی» خوانده میشود، خوشحالم. (در مورد) اینکه کمونیستها آگاه کنند اما حکومت نکنند، (اشاره مزدک به نامه اش در شماره قبل است) شما نوشتید: «ما میخواهیم کمونیستهایی باشیم که هم حرفمان را تا به آخر میزنیم و هم محبوب و توده ای باشیم. ما نقش اپوزیسیون را تا آخر برای خود تعریف نکرده ایم.» خوب حال میخواهیم اپوزیسیون نباشیم، چگونه؟ چگونه باید در قدرت بود؟ آیا به زور؟ مسلما نه. پس اگر بدون زور باید محبوب و مردمی باشیم، چگونه میتوان چنین بود؟ خوب برای مردمی بودن باید از درد و رنج مردم سخن گفت، که ما این کار را میکنیم. اما آیا مردم صدای ما را میشنوند؟ من به شما میگویم که نه، مردم ما را نمی شناسند. اکنون قطب تبلیغات دنیا در دست آمریکاست و نفوذ آمریکا بیشتر از آن است که فکرش را بکنید. برای مردمی بودن سازمان باید رادیکالتر (علنی

جمهوری سوسیالیستی باشد امکان مادی فراغت و وقت داشتن برای آموزش هزار بار بیشتر فراهم است. بهر حال اگر کسی در مورد آگاهی مردم جدی باشد باید شب و روز در فکر راه های واقعی تصرف قدرت باشد.

کسی خانه نیست!

آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود؟ بنظرم نکته اصلی بحث شما در اینجاست. همه شک و تردیدهایی که ابراز میدارید، از اینجا برمیخیزد. در این مورد هم جدا توصیه میکنم

که نوار سخنرانی منصور حکمت با عنوان «آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود؟» را که در سایت بنیاد حکمت هست، گوش دهید. او طی سه ساعت سخنرانی به مسائل متعددی که قدرت گیری کمونیستها در ایران با آن مواجه است میپردازد. از مساله آمریکا و شرایط جهانی گرفته، تا تک تک نیروهای اپوزیسیون راست را مورد بررسی قرار میدهد. ضعف های ما کمونیستها را مورد بررسی قرار میدهد. نقطه قوتهای ما را برمیشمرد. و آخر سر نتیجه گیری میکند که کمونیسم کارگری در ایران شانس دارد. او بزرگترین خطر و مانع را برای کمونیستها، اتفاقا همان روحیه نداشتن، با اعتماد به نفس نبودن، خود را دستکم گرفتن، خود را نماینده مردم ندیدن، در ابعاد اجتماعی فکر و عمل نکردن و در یک کلام بقول خودش «روحیه جینیورستی» (خود پایین دست بینی) صفحہ ۵

از صفحه ۹

کمونیسم بر در خانه شما میکوبد!

قلمداد میکند. انقلابی که اکنون در ایران سر بر می آورد، خود به خود چپ است. این آرزو و یا خیالات من نیست. بطور عینی چپ است. شعارهای راست (از «اصلاحات» دوم خردادی ها تا «رفراندوم» سلطنت طلبان) فی الحال توسط مردم زیر پا گذارده شده است. مرگ بر جمهوری اسلامی که مردم حول آن حمله را به جمهوری اسلامی را شروع کرده اند، رد شعارهای راست است که از انقلاب و تعرض مردم از پایین وحشت دارد. مردم به انحاء مختلف نشان میدهند که خواهان همان خواسته ها و مطالباتی هستند که آزادی و برابری کمونیستها بیانش میکند. جدایی مذهب از دولت، آزادی بی قید و شرط سیاسی، برابری زن مرد، رفاه، بیمه بیکاری، بهداشت، حرمت، رفع تبعیض و غیره. حتی خود شعار آزادی و برابری دارد به صراحت و با اقبال فزاینده مطرح میشود. آیا عجیب نیست که در بحبویه یک چنین انقلاب چپگرایانه ای کمونیستها اینقدر نگران قدرت گیری راست باشند، اینقدر نقش خود را به آینده ای دور حواله بدهند و از آینده خود مایوس باشند؟ یا خیلی که میخواهند فعال باشند در نقش اپوزیسیون راست (یعنی از همان ابتدا پیروزی راست را پذیرفته باشند) و نه در نقش رهبر انقلاب مردم ظاهر شوند؟

کمونیسم و جبر تاریخ!

کمونیسم اجتناب ناپذیر نیست، اگر من و شما و طبقه کارگر و توده های وسیع مردم برای آن به میدان نیابند. کمونیسم مرحله بعدی تکامل جامعه نیست، اگر نیروهای عینی و ذهنی اش فراهم نشود. هیچگاه مارکس به دیترمینیسیم (جبر گرایی) تاریخی و یا تکامل گرایی معتقد نبود. مارکس تاریخ را مبارزه طبقات قلمداد کرد و نشان داد پیروزی طبقه کارگر در مبارزه اش علیه بورژوازی ناگزیر است. اما اگر مثلا همان مانیفست را بخوانید در همان «ناگزیر» و «ضروری» بودن این پیروزی، مارکس عنصر فعاله، عنصر آگاه، یعنی فکر، سازمان، حزب و رهبری را قبلا وارد کرده است. بدون این عناصر فعال و متفکر و مبتکر، پیروزی پرولتاریا و بنای سوسیالیسم اجتناب ناپذیر نیست. برای مارکس شرایط عینی (تولید اجتماعی، جمعیت انبوه فاقد مالکیت پرولتاریا، تولید جهانی و غیره) همراه با شرایط ذهنی یعنی تشکل، سازمان، آگاهی و اراده متشکل «گورکنان بورژوازی» یکجا مطرح است. این یک تحریف بزرگ در مارکسیسم و بنظر من شاید بزرگترین تحریف کمونیسم بورژوازی (روسی، چینی، تروتسکیستی، پوپولیستی و غیره) در مارکسیسم باشد، که کمونیسم را یک ضرورت خودبخودی و اجتناب ناپذیر و اتوماتیک و محصول رشد صنعت و تکامل تاریخی و روند تاریخی و غیره قلمداد کرده است. نتیجه چنین تحریفات جبر گرایانه، تکامل گرایانه از پیش روشن است: کافی است شما جایی آن گوشه تاریخ باشید و بورژوازی را بگذارید تا بزرگ و بزرگ و قوی تر بشود، روزی خود بخود خواهد افتاد! روند تاریخ کار خودش را خواهد کرد! اگر دنبال راز پنهان سرمایه داری که بسیار بیش از آنچه باید عمر کرده است میگردد، در اینجا پیدایش کنید.

مذهب در حال هزیمت در برابر مردمی است که علیه حکومت اسلامی پیا خاسته اند. اما برخی چپ های ما نگران نفوذ مذهب اند! ناسیونالیسم حتی در تحقق شعار خودش یعنی «حفظ تمامیت ارضی» ناتوان است (چرا که ناسیونالیسم اتفاقا تفرقه و دعوای قومی را دامن میزند!!)، آنوقت برخی چپ های آماده اند از پیش بازی را ناسیونالیسم واگذار کنند! نه شعار سلطنت و نه شعارهای به ظاهر دمکراتیک بورژوازی توان فریب دادن مردم را ندارد، آنوقت دوستانی پیدا میشوند که معتقدند کمونیسم زود است؟! پس چه وقت موعد میلیونها مردمی میرسد که دارند هر روز این زندگی را میسازند و جز رنج و محنت و اختناق چیزی گیرشان نمی آید؟ چه کسی میخواهد آنها را به میدان آمده اند را در سیاست نمایندگی کند و رهبری جنبش آنها را بعهده بگیرد و آنرا به قدرت برساند؟ در باره مارکس و دیر و زود بودن کمونیسم اش پایین تر اشاره میکنم. اما لااقل تا آنجا که به ایران برمیگردد تحولات این شش ساله نشان داده که خود کمونیسم، (یعنی آن جنبشی که شرایط موجود را الغاء میکند) «ایدئولوژی آلمانی،

آیا کمونیسم زود عرضه شد؟

کمونیسم پیش از مارکس متولد شده بود. کمونیسم به مثابه جنبش طبقه کارگر برای نفی اوضاع سرمایه داری با خود سرمایه داری زاده شده است. شاید حتی مارکس کمی هم دیر کرده بود! بهر حال اگر مارکس با نبوغ فکری و انقلابی گری فوق

العاده ای که داشت، آنرا فرموله نمی کرد، یکی دیگر این کار را ولو نه به آن درخشانی، بهر حال انجام میداد. (همچنان که مارکس و انگلس پیش از آنکه همدیگر را ملاقات کنند به نتایج مشابهی رسیده بودند. انگلس کتاب وضعیت طبقه کارگر انگلس را قبل از آشنایی با مارکس نوشته بود. اما یک اثر برجسته مارکسیستی قلمداد میشود!) این بحث مفصل است و نوشته من دارد طولانی میشود. منصور حکمت این را در مباحث مختلف و از جمله سمینار اول کمونیسم کارگری (جلد شش مجموعه آثار، سایت بنیاد حکمت) توضیح داده است. من همینجا فقط میتوانم بگویم اگر کمونیسم در دنیایی که فقط در برخی کشورهای اروپایی و شاید آمریکا شرایط واقعی اش فراهم بود، پرچمش را بلند کرد و شعار «کارگران جهان متحد شوید» را سر داد، امروز که اکثریت عظیم ساکنان کره خاکی کارگران اند، مزدبگیر و فاقد هرگونه مالکیتی بر ابزار تولیدند، صدبار محکم تر باید به میدان بیاید. شرایط عینی و واقعی کمونیسم مدتهاست که فراهم شده است. آنچه که باید فراهم کرد عزم و اراده و صفا از کمونیستهای روشن بین که میدانند چه باید بکنند. حزب انقلابی و وسیع و توده ای که باور دارد میشود زندگی فارغ از بردگی مزدی و مشقاتش فراهم کرد. مطمئن باشید اگر یک یا دو نمونه موفق به مردم جهان (یعین اغلب کارگر!) نشان داده شود، دو باره موج عظیم امید و شور کمونیستی (درست همانطور که در مقطع انقلاب اکتبر برخاسته بود) جهان را به لرزه در خواهد آورد. شرایط جهانی برای استقبال از یک انقلاب عظیم اجتماعی که بهترین و عزیزترین خواسته های بشر، یعنی آزادی و برابری را بر پرچم خود می نویسد و با استقامت، با انعطاف، با حداکثر تلاش برای جلوگیری از ریختن خون از دماغ حتی یک نفر، با حداکثر

مدنیت، مدرنیسم، جهانی گرایی و صلح جویی به میدان می آید، بسیار آماده تر از هر زمان دیگر است. جواب آمریکا و قلدری نظامی اش در سطح جهان را فقط یک چنین جنبشی میتواند بدهد. و چنین جنبشی فعلا در همین ایران ما از بهترین شرایط بروز و پیروزی برخوردار است.

اما در مورد مارکس همینقدر میدانم که خانواده پر جمعیت مارکس بخش عمده زندگی اش در فقر فوق العاده ای بسر میبرد. آنقدر فقیر بودند که گاه مارکس نمی توانست به خیابان برود، چون تنها کت و شلوارش در گرو سمساری محل بود. میدانم که اگر کمک های انگلس نبود، مارکس معلوم نبود بتواند فراغتی داشته باشد که کارهای ارزشمند و بسیار راهگشا برای جنبش ما (مثلا نوشتن کاپیتال) را انجام دهد. میدانم که مارکس پشت میز کارش مرد. در باره خدمتکارش و مزد او راستش چیزی نخوانده و نمی دانم و ترجیح میدهم وقتی خواندم و تحقیق کردم نظر بدهم. اما با این اطلاعاتی که اکنون دارم تعجیبی نمی کنم برای خانواده ای که اغلب نان شب اش را

مارکس و خدمتکارش

مزدک عزیز به نظرم زیاد وقت خود را با تبلیغاتی که علیه مارکس و کمونیسم میکنند، تلف نکند. اگر من هیچ چیز را هم در مورد مارکس و زندگی خصوصی اش نمی دانستم و کسی سوال تو را جلوی من میگذاشت، میگفتم: ببینید، مارکس

سازمان جوانان کمونیست، نیوزلند تظاهرات ضد جمهوری اسلامی

کمونیست در نیوزلند در تماسهایی که با حزب کمونیست نیوزلند و حزب کارگر سوسیالیست نیوزلند داشت، ضمن تشریح شرایط ایران، مبارزات دانشجویان و مردم، و توضیح خواسته های این مبارزات از آنها خواست که با ارسال نامه های رسمی از این حرکات حمایت کرده و در سرنگونی جمهوری اسلامی در کنار جوانان و دانشجویان باشند.

زنده باد آزادی و برابری سازمان جوانان کمونیست بخش خارج

در تظاهراتی که در نیوزلند در حمایت از مبارزات جوانان و دانشجویان برگزار شد، اعضای سازمان جوانان شرکت کردند. این تظاهرات در طول خیابان کوئین که خیابان مرکزی شهر اوکلند است جریان داشت و تعدادی از مردم رهگذر نیز از جمله یک وکیل سرشناس با شرکت در این تظاهرات حمایت خود را از حرکتی سرنگونی طلبانه مردم در ایران اعلام کردند.

یکی از اعضای سازمان جوانان

هر کس بود، ما یک جنبشی هستیم برای رهایی بشر از شر نابرابری، از شر مذهب و جهل، از شر استبداد و سرکوب و له کردن انسانها، از شر تنگین تبعیض جنسی، نژادی، ملی، مذهبی و غیره. بطور عجیبی می بینیم که مارکسی که شما میگویید به خدمتکارش مزد نمی داد، یک حرفهایی میزند که درست وضعیت این جنبش ما را بیان میکند و به ما راه نشان میدهد. شما لطفا بیا این حرفها را نقد کن و رد کن و راه درستی مقابل جنبش ما بگذار. اگر این کار را نمی توانی بکنی لطفا شعور ما را دست کم نگیر. ما پسر خاله و هم قبیله ای مارکس و منصور حکمت نیستیم. لنین را بخاطر اخلاقیات خوب و بدش و رفتارش با خدمتکارش (او هم خدمتکار داشت) دوست نداریم. ما یک جنبش هستیم که باید پیش برویم و هر کس حرف درست بزند و راه درست را نشان بدهد، جزو ماست و رهبر و ایدئولوگ این جنبش است.

اما در مورد مارکس همینقدر میدانم که خانواده پر جمعیت مارکس بخش عمده زندگی اش در فقر فوق العاده ای بسر میبرد. آنقدر فقیر بودند که گاه مارکس نمی توانست به خیابان برود، چون تنها کت و شلوارش در گرو سمساری محل بود. میدانم که اگر کمک های انگلس نبود، مارکس معلوم نبود بتواند فراغتی داشته باشد که کارهای ارزشمند و بسیار راهگشا برای جنبش ما (مثلا نوشتن کاپیتال) را انجام دهد. میدانم که مارکس پشت میز کارش مرد. در باره خدمتکارش و مزد او راستش چیزی نخوانده و نمی دانم و ترجیح میدهم وقتی خواندم و تحقیق کردم نظر بدهم. اما با این اطلاعاتی که اکنون دارم تعجیبی نمی کنم برای خانواده ای که اغلب نان شب اش را

نداشت برای خدمتکارش مزد نداشت باشد. نفس خدمتکار داشتن و یا خدمتکار بودن را هم ننگ و عار نمی دانم. از آن اسم خدمتکار بدم می آید ولی کاری که او انجام میدهد، کاری بسیار ارزشمند و حیاتی است و باید کسی آنرا انجام دهد. مهم روابطی است که انسانها در حین انجام این کارها با هم برقرار میکنند. ولی در عین حال یک چیز را هم به صراحت بگویم. ما فکر نمی کنیم مارکس جزو معصومین و قدسین بود. قرار نیست اعتقاد به روح ابدی و ازلی و فوق انسانی را کنار بگذاریم و بعد او را در این و یا آن شخص بدمیم! مارکس مثل همه ما میتواند نه فقط در زندگی خصوصی اش (که راستش کمتر مورد علاقه من است) بلکه حتی در نظرات سیاسی اش اشتباه و حتی اشتباهات جدی داشته باشد. اینها را باید نشان داد و اثبات کرد و مکان آنرا در مبارزه ما نشان داد. اما در برابر اندیشه های عظیم و راهگشای مارکس و مثلا در نقد کوبنده و زیر و رو کننده او از مناسبات موجود (و اتفاقا همان مزد) موضوع خدمتکار و مزدش را گذاشتن، افتادن به دام تبلیغات ریاکارانه بورژوازی است، که حقیقتا حیف صفحات این نشریه که بخاطرش سیاه شود!

مزدک جان بازهم تشکر و امیدوارم از لحن گاه گزنده من دلخور نشوی. منم مثل تو نگرانم که ما ممکن است در دل این انقلابی که راه افتاده است خوب ظاهر نشویم و ناگزیر اشکال اصلی به نظر خودم را باید با تیزی و گاه گزنده بیان کنم تا شاید از سر راه کنارش بزینم. برایت آرزوی پیروزی دارم.

مصطفی صابر

حزب و قدرت سیاسی

منصور حکمت



در جدال قدرت، نمایندگی اش کند و سازمانش بدهد و نیرویش را بکار بیاندازد و هدایت کند. بنظر من رابطه یک سازمان با قدرت سیاسی شاخص حزی بودن و نبودن کارآتر آن سازمان است. حزب صرفاً یک سازمان و گروه سیاسی و فکری نیست که از نظر کمی به حدنصابی از رشد رسیده باشد. حزب سازمانی است که پا به جدال قدرت گذاشته است. پا به قلمرو سیاست در یک مقیاس اجتماعی گذاشته است. سازمان و نهادی که بیرون قلمرو سیاست سراسری و بیرون جدال واقعی بر سر قدرت و تعیین صاحبان قدرت در جامعه زیست میکند، سازمانی که چه بنا به تصمیم آگاهانه خود و چه بدلیل مشخصات کمی و کیفی خود بیرون این جدال قرار میگیرد، یک حزب سیاسی نیست. در فردای ۲۲ بهمن ۵۷ نیروی عظیمی به گرد فدائی حلقه زد. برای یک حزب سیاسی این نیرو ابزار دخالتگری در سرنوشت قدرت در طی دوره معینی است. یا در این کار پیروز میشود و توازن قوای جدیدی را به کرسی مینشانند و یا این نیرو را برای یک دوره از دست میدهد. اما فدایی علی‌رغم نفوذ وسیعش پس از انقلاب، فاقد سیما و مشخصات یک حزب سیاسی بود. فدایی نهایتاً یک گروه فشار روی جنبش ملی و احزاب ناسیونالیست اصلی در کشور بود. نه افق یک حزب سیاسی را داشت، نه ساختارهای آن، نه رفتار آن و نه اهداف آن را. شاخه‌های مختلف فدایی، و عموزاده‌هایشان در راه کارگر و گروههای مشابه، امروز هم همینند: گروههای فشار بر احزاب سیاسی اصلی تری در جامعه. انزوی سازمانهای کمونیستی از جدال قدرت در جامعه اکنون دیگر یک فرض عمومی است. تا جایی که اگر جز این باشد مایه تعجب ناظران میشود. برای بسیاری، بویژه و قبل از همه برای خود رهبران و فعالین این سازمانها، کمونیسم نه یک جریان مدعی قدرت، بلکه فرقه کاهنانی است که آتش آتشکده حقایق طبقاتی و آرمانهای انسانی را برای آیندگان برافروخته نگاه میدارند. خادمان سرخپوش و فروتن و بی ادعای معبد تاریخ، قربانیان همیشگی ارتجاع، زندانیان سیاسی ابدی. هشدار دهندگان حقایق به توده‌هایی که ظاهراً همواره راهی دیگر و رهبرانی دیگر را برگزیده اند.

کمونیستی کارگری، از تحزب این نیست. وظیفه ما ایجاد یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری است. در طول این بیست سال ما نشریات مارکسیستی ایجاد کرده ایم، پرچم آرمانها و برنامه‌های کمونیستی را برافراشته ایم، سازمانهای کوچک و بزرگ ساخته ایم، تبلیغ و تروج کمونیستی کرده ایم، مبارزه مخفی و علنی و مسلحانه کرده ایم. اما وظیفه ما ایجاد یک حزب سیاسی است که در مرکز جدال قدرت در جامعه پرچم کارگر، پرچم مساوات طلبی و آزادی خواهی را بلند کند و بطور عینی یکسوی این جدال باشد و شانس پیروزی در این جدال سیاسی را داشته باشد. کمونیسم بر سر تغییر است. و تغییر جامعه بورژوازی ایجاد میکند که طبقه کارگر در جدال قدرت پیروز شود. کمونیسم کارگری باید به یک حزب سیاسی در جامعه بدل بشود. این ایده اولیه و بدیهی مانیفست کمونیست، نظیر کل نگرش انتقادی مارکس، باید از زیر آوار تحریفات بیرون کشیده شود. همان روایات مسخ شده‌ای که انقلاب کمونیستی و جامعه سوسیالیستی را به آینده ای دور و دنیایی دیگر حواله کرده اند و فوریت و مطلوبیت و امکانپذیری امروزی آن را منکر شده اند، تحزب کمونیستی کارگری، یعنی قدهلم کردن کمونیسم کارگری بعنوان یک حزب سیاسی مدعی قدرت، را نیز به اشکال مختلف منتفی، ناممکن و نامطلوب قلمداد کرده اند.

اما آنچه که به فعالیت کمونیستی ما معنی میبخشد، دقیقاً همین ایجاد یک حزب کمونیستی کارگری است که در مقیاس کل جامعه، در صحنه جدال بر سر تعیین تکلیف قدرت سیاسی در جامعه، قدهلم کند. حزبی که کارگر، و هر انسان مدافع آزادی و برابری، بتواند به آن بپیوندد و مطمئن باشد که از طریق آن میتواند عملاً و واقعا بر جامعه خود، محیط پیرامون خود و بر سرنوشت انسانهای معاصر خود تاثیر بگذارد. اگر یک چیز بخواهد جوهر مشترک مراحل مختلف فعالیت

ما را در این بیست سال بیان کند، تلاش برای شکل دادن به یک کمونیسم کارگری است که نه در حاشیه جامعه، بلکه در مرکز سیاست در جامعه، در متن جنگ قدرت، طبقه کارگر را به میدان بکشد و نمایندگی کند.

مکانیسمهای اجتماعی قدرت

پرداختن به قدرت سیاسی در درجه اول مقوله ای است اجتماعی. جدال بر سر قدرت سیاسی اختراع کمونیستها نیست. جامعه برای دست بدست شدن قدرت سیاسی مکانیسمهایی دارد. تبلیغ و تهییج و بسیج اختراع مارکسیسم نیست، خشونت، خیزش، شورش، سرکوب و شورش، جنگ، هیپچیک از اینها اختراع سوسیالیسم و جنبش سوسیالیستی نیست. دولت، سرنگونی و انقلاب هیپچیک اختراع کمونیستها نیست. اینها پدیده‌ها و مکانیسم‌هایی اجتماعی اند. این خصوصیات ایزکتیو اجتماع است که به یک کمونیست میگوید قدرت را چگونه میتوان گرفت، و در چه موقعیتی میتوان گرفت، در چه دوره‌هایی میتوان گرفت و نه برنامه از پیشی و راه و رسم و ترجیحات خود ما. ما مخترع منجیق‌های سیاسی جدید برای فتح قلعه‌های تاریخ نیستیم. اگر کسب قدرت مساله ماست، اولین سوال این است: مکانیسم‌های اجتماعی کسب قدرت، مکانیسمهای قوی شدن و در قلمرو سیاسی پیروز شدن، در جامعه معاصر چیست. این بحث خیلی ملموسی است. بگذارد پیرسیم در این دنیا چگونه میشود انسانهای زیاد را مخاطب قرار داد، چگونه میشود انسانهای زیاد را متحد و متشکل کرد، چگونه میتوان جنبشی ساخت که بر افکار انسانها در مقیاس وسیع تاثیر بگذارد. چگونه میتوان به جنگ آراء حاکم رفت. این آراء حاکم در جهان امروز چگونه ساخته میشود و به مردم باوراند میشود. مکانیسمهای چیست و چگونه میتوان به جنگ اینها رفت. چگونه میتوان در جهانی با این مشخصات تولیدی، سیاسی، نظامی، انفورماتیک، فرهنگی، آموزشی، قدرتی شد که میتواند بر زندگی و اراده میلیونها نفر عضو طبقه کارگر، توده وسیع مردمی که آزادی و برابری میخواهند، تاثیر بگذارد و به میدانشان بکشد و به سمت درست هدایتشان کند؟ اگر حزب سیاسی کمونیستی کارگری بخواهد کاری در این دنیا صورت بدهد، باید قوی باشد. باید قوی بشود، باید اقتدر قوی بشود که بورژوازی امروز را در جهان خود او شکست بدهد. این حرف قدیمی مارکس

است که برای تغییر یک چیز، حتی برای نابود کردنش، باید دانست که چگونه کار میکند. باید قوانین حرکتش را شناخت. این ما نیستیم که تصمیم میگیریم چگونه میتوان در جهان امروز به یک نیروی قدرتمند سیاسی تبدیل شد. خود جامعه بنا بر مشخصات مکانیسمهای زیر و رو شدن و خود را نیز تعریف میکند. باید این مکانیسمها را شناخت. مکانیسمهایی که اجازه میدهد ما، جنبش و حزب کمونیسم کارگری، رشد کنیم، نفوذ پیدا کنیم، نیرو جمع کنیم، به انقلاب بکشانیم، قدرت را از دستشان درآوریم، برنامه مان را پیاده کنیم. وقتی از مکانیسمهای خود جامعه صحبت میکنم منظورم مکانیسم‌های قانونی جامعه نیست. قیام و انقلاب مکانیسمهای جامعه معاصر است برای تغییر. خیزش، شورش، جنگ، مکانیسمهای جامعه معاصر است برای تغییر. ولی چیزخور کردن مخالفین در ضیافت شام، روش مناسب این جامعه نیست، در صورتی که مامون خلیفه عباسی بدفعات مکن بود این شیوه را بکار ببرد. در سلسله سربداران، که البته منظوم گروه اتحادیه کمونیستهای ایران نیست، یکی از سلاطین اینطور سرکار میاید که وقتی امیر بارعام داده بود ایشان با ساطور قصابی اش او را میکشد و خود را پادشاه ما داریم وارد دوره ای از حیات حزب میشویم که مساله نفوذ سیاسی در جامعه، حضور در جنگ قدرت و بدست گرفتن اهرم‌های جابجا کردن نیرو در جامعه بطور جدی برای ما مطرح میشود. اهرم‌ها و قلمروهایی که بنا به مشخصات جامعه معاصر دست گرفتن آن و پاکداشتن در آن برای نیرویی که برای تغییر اجتماع تلاش میکند، اجتناب ناپذیر است. ما فی الحال به این اهرم‌ها اندکی دست برده ایم، ولی بنظر میرسد گاه از قدرت خود متعجب و حتی نگران میشویم، از موفقیت‌های خود میترسیم و می‌دوریم پنهان میشویم. بعضی با این تحرک و ابزار وجود سیاسی احساس بیگانگی میکنند. کمونیسمی که در محلات و محافل تبلیغ و ترویج میکند، کمونیسم حاضر در سر قرارهای سازمانی و جلسات کوچک پنهانی برایشان آشنا و خودی است، اما با کمونیسمی که پرچم خود را وسط شهر بکوبد، کمونیسمی که چنان همه بینند و به رسمیتش بشناسند که آن کارگری هم که حزب در کوچه اش حضور نداشته بلند شود و بخواهد به این کمونیستها ملحق شود عادت ندارند. اما بیرون این پنجره جنگ قدرت هر روز در صفحه ۷

حزب ، حزیت و قدرت سیاسی

این یک تیتیر اصلی دستور کنگره دوم بود. آنچه که یک سازمان را یک حزب سیاسی میکند و آن را از گروههای فشار، محافل فکری، فرقه‌های عقیدتی، کانون‌های ادبی و انتشاراتی و شبکه‌های محفلی متمایز میکند، در درجه اول رابطه آن سازمان با قدرت سیاسی است، چه بعنوان یک مفهوم در اندیشه آن سازمان و چه بعنوان یک واقعیت در حیات و پراتیک آن سازمان. منظوم از قدرت سیاسی فقط قدرت دولتی نیست. منظوم فقط فتح و کسب قدرت دولتی نیست. این امری نیست که هرروز رخ بدهد. بلکه منظوم توانایی یک سازمان برای گردآوری نیرو و تاثیر گذاری بر معادلات قدرت در یک جامعه است. تبدیل شدن یک سازمان به یک وزنه مهم در تعیین تکلیف سیاسی جامعه، وقتی از نبود حزب طبقه کارگر در جامعه ای شکوه میکشیم، منظورمان این نیست که لزوماً گروههای کمونیستی وجود ندارند، نشریات و رادیوهای کمونیستی وجود ندارند، محافل و شبکه‌های سوسیالیستی کارگران و مرتبط با سازمانهای چپ و کمونیست وجود ندارند. بلکه منظور اینست که طبقه کارگر فاقد حزبی است که در قلمرو سیاست سراسری،

حزب و قدرت سیاسی

جریان است. و مدام مجاری و روشهای جدیدی در این جنگ پیدا میشود. دخالت ما در مساله قدرت سیاسی مستلزم رفتن ما سراغ مکانیسمهای اجتماعی قدرت در جامعه معاصر است. شناختن و از آن مهمتر به کار بردن این اهرم ها و روشها قطعاً ساده نیست. اما تشخیص روشهایی که بطور قطع بکار یک حزب کمونیست کارگری زمان ما نمیخورد چندان دشوار نیست.

(سنت کلاسیک کمونیستی) یا میراث اختناق و انزوا

حزب کمونیستی تا حزبی نشود که به این شیوه ها و روشهای اجتماعی دست میبرد به قدرت نمیرسد. از طرف دیگر از همه جریانها دیگر برای دست بردن به این اهرم ها نا آماده تر است و امکانات کمتری دارد. اتفاقی که برای کمونیسم افتاده است اینست که بورژوازی توانسته است با تحمیل شکستها و سرکوبها و اعمال فشار هرروزه بر کمونیستها، کمونیسم یعنی یکی از احزاب مدعی قدرت سیاسی در جامعه که صد و پنجاه سال پیش با همین مکانیسم ها میکوشید قدرت را به کف بگیرد، را به یک فرقه شبه-مذهبی حاشیه ای تبدیل کند که زندگی سیاسی خود را در گوشه ای از جامعه تعریف میکند و هویت خود را در آن گوشه پیدا میکند و خود اساساً قصد ندارد دیگر از این گوشه بیرون بیاید. مانند ارگانیسمها و ویروسهایی که در یک یخبندان بزرگ خود را با آن سرما تطبیق میدهند و زنده میمانند اما پس از پایان یخبندان و گرم شدن هوا، دیگر به آفتاب و گرما بر نمیگردد. به بیخ عادت میکنند و دیگر تنها در آن شرایط زیست میکنند. آن اجبار بیرونی ای که روزی آن ارگانیسم را ناچار ساخت برای بقا، خود را با آن شرایط نامساعد تطبیق بدهد، بعد از دو سه سیکل به نحوه و شیوه زندگی قائم به ذات خود آن ارگانیسم تبدیل میشود، میشود جزئی از وجود او، سنت خود او، هویت خود او و دیگر تصور زندگی دیگری جز این برایش غیر ممکن میشود. ما کمونیستها تحت سرکوب زندگی کرده ایم. بما گفته اند نمیتوانید بیایید بیرون و علناً و آزادانه بالای چهارپایه بروید و برای مردم صحبت کنید، بما گفته اند میتوانید با رفیق خودتان در یکی گوشه ای، در کوچه ای، مخفیانه، جایی که صدایان را کسی نمیشنود هرچه میخواهید با

کنیم. تا ما اسم قدرت را میاوریم، فریاد میزنند که آی مستبدین و توتالیترها آمدند. حال زندانها مال خود آنهاست، دادگاهها مال خود آنهاست، مردم را خود آنها میبندند و میزنند، کوره های آدمسوزی را خود آنها راه انداخته اند، جنگها را خود آنها راه انداخته اند، هرروز کوهی از چرک و کثافت و تهدید و گلوله را بسمت ما پرتاب میکنند تا در همان گوشه بمانیم و سربلند نکنیم و به دخالت در جامعه و به مکانیسم های اجتماعی دخالت در جامعه و ایجاد تغییر در جامعه کاری نداشته باشیم. برویم زندگی خود در «دنیا ی چپ» بکنیم. و رفقا لااقل از بلشویسم به این سو بخش اعظم چپ رادیکال و گروههای کمونیستی در این دالان ها در حاشیه جامعه زندگی کرده اند.

بخش زیادی از روشها و نرم هایی که فکر میکنیم حقایق و مشخصات ذاتی جنبش ماست، نتایج حقنه شده و «داخلی شده» فشارهای خارجی ای است که در طول سالها روی ما گذاشته اند و ابدا متعلق به خود ما نیست. زبان ما زبان غامض قلبه گویی نیست، هرچند ما باید انسانهای هوشمند و مطلعی باشیم که پیچیده ترین مباحثات تئوریک را دنبال کنیم، اما زبان ما زبانی است که بشر معاصر ما راجع به مسائلش با آن حرف میزند. مشغله ما مشغله فرقه خودمان نیست. مشغله ما مشغله انسان امروز است، هرقدر هم که باید به صف خودمان برسیم تا صفی قوی باشد. مشغله ما بسته بندی مجدد و آنچه پیشینیان ما گفته اند نیست، بلکه پاسخ دادن به مسائل جامعه معاصر است. من طرفدار غلیظ ترین مارکسیسمی هستم که بشود پیدا کرد. فکر میکنم غلیظ ترین مارکسیسم آن مارکسیسمی است که میتواند بر دنیای بیرون تاثیر بگذارد. اساس حرف مارکس این بود که گفت جامعه اصل است. جامعه است که روح ما، فکر ما، عواطف ما، شعور ما، زیبایی شناسی ما و همه چیز ما را شکل میدهد، و حال درست همان کسانی که جامعه قرار است در تعقل شان این مکان تعیین کننده را داشته باشد، بیهافت ترین گروه نسبت به قوانین حرکت و مکانیسمهای خود جامعه از آب در آمده اند. وقتی بحث آژیتاتورهای کمونیست و محافل کارگری را میگردیم، داشتیم همین را میگفتیم که ببینید حداقل مکانیسمی که خود جامعه برای متحد شدن کارگران بوجود آورده است چیست، بیایید برویم به این وصل بشویم و با آن کار کنیم. حرفهایتان را آنجا بزنید. آنجا گوش شنوا وجود دارد. بحث محافل

اطلاعیه شماره ۳

مراسم سالگرد منصور حکمت

همانطور که در اطلاعیه های پیش باطلاح رساندیم مراسم سالگرد منصور حکمت در روزهای جمعه و شنبه چهارم و پنجم ژوئیه ۲۰۰۳ در لندن، انگلستان برگزار میشود. شرکت در این مراسم برای عموم آزاد است. در اینجا باطلاح دوستان و علاقمندان شرکت در این مراسم میرسانیم که:

روز جمعه مراسم ساعت ۲ و نیم بعداز ظهر در گورستان های گیت برگزار میشود. علاقمندان در جمع هایی پای بنای یادبود و نیم بیکره منصور حکمت گل خواهند گذاشت. از علاقمندان شرکت در این مراسم تقاضا میشود که ساعت ۲ و نیم بعد از ظهر در مقابل درب ورودی گورستان های گیت حضور بهم رسانند.

لطفا توجه داشته باشید که ورود به گورستان های گیت مقرراتی دارد که همگی ملزم به رعایت آن هستند. این مقررات از طرف هیات مدیره گورستان های گیت تعیین شده و عدم رعایت آن باعث جلوگیری از ورود به گورستان خواهد شد.

حمل دوربین عکاسی و فیلمبرداری، سیگار کشیدن و پوشیدن لباسهای راکبی در درون گورستان ممنوع است.

ضمناً باید توجه داشته باشید که مبلغ ۳ پوند و نیم بابت ورودیه و گل به همراه داشته باشید. کمیته برگزار کننده مراسم برای کلیه شرکت کنندگان گل تهیه میکند و لذا ضرورتی برای آوردن گل نیست.

آدرس گورستان های گیت:

Swains Lane
London N6

ایستگاه مترو: Archway

مراسم روز شنبه ساعت ۱۲ آغاز میشود و تا ۹ شب ادامه دارد. محل مراسم روز شنبه بزودی از طریق سایت روزنه و نشریات حزب کمونیست کارگری باطلاح علاقمندان خواهد رسید.

لطفاً توجه داشته باشید که

۱- ورود کودکان زیر ۱۶ سال به مراسم اکیدا ممنوع است.

۲- از آوردن دوربین عکاسی و فیلمبرداری و ضبط صوت به مراسم خودداری کنید.

خبرنگاران و گزارشگران رسانه های عمومی لطفاً با تلفن و یا از طریق ای میل زیر با کمیته برگزار کننده برای مجوز حمل دوربین و ضبط صوت و دریافت کارت خبرنگاری تماس بگیرند.

یکبار دیگر از کلیه علاقمندان شرکت در مراسم سالگرد منصور حکمت جدا تقاضا میشود که بمنظور تسهیل امور تدارکات و امنیت مراسم از طریق زیر شرکت خود را بما اطلاع دهند.

تلفن: ۰۲۰۴ ۷۸۱ ۴۴+

ایمیل: salgardinfo@yahoo.com

کمیته برگزار کننده

۱۹ ژوئن ۲۰۰۳

کارگری بر سر بازشناسی گوشه ای از مکانیسم های واقعی جامعه بود. یادآوری این بود که طبقه کارگر یک موجودیت اجتماعی و اجتماعاً شکل گرفته است. اینطور نیست که کارگران در غیاب گروههای چپ عده ای آدم منفرد هستند که مات و بی حرکت آسمان را نگاه میکنند تا یکی بیاید و به آنها بگوید فقر بد است و اتحاد خوب است. گفتیم مطمئن باشید در هر لحظه در میان کارگران محافل مقاومت وجود دارد. گفتیم شرط دخالت در سرنوشت جامعه، برسمیت شناسی مکانیسم ها و قوانین حرکت جامعه است. این اساس مارکسیسم است. انزوا از اجتماع، ناتوانی از دست بردن به مکانیسمهای جامعه برای جابجا کردن نیرو و ابراز وجود سیاسی، عدم حضور در جنگ قدرت، بی تفاوتی به معضلات جاری جامعه و جابخش کردن در یک موجودیت

نوه دیکتاتور بزرگ!

سروش از تهران

نوه دیکتاتور بزرگ!

سروش از ایران

جنبشهای چند روز اخیر مردم ایران را در نظر بگیرید... این جنبشها نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مردم ایران بر علیه ظلم و ستم و ارتجاع است. خاصیت این جنبشها که دیگر جنبشها از آن برخوردار نبوده، ادامه دار بودن و گستردگی این اعتراضات است. با اینکه روزنامهها و رادیو تلویزیون و «نمایندگان اصلاح طلب» تمام فکر و ذکرشان به کمک به حزب الله و حماس برای ترورهای اسلامی مشغول است و انگار هیچ اتفاقی نیفتاده، اما اصل مطلب این است که اینان از ترس سر را در برف فرو برده اند و گاهی سر خود را در می آورند و داد و بیداد میکنند و دوباره سر خود را داخل برف میکنند!

و کانالهای تلویزیونی و رادیویی خارجی در بخشهای فارس خود از آمریکا و نیروی آزادیبخش آمریکا و دولت بوش حرف به میان می آورند... اقداماتی هم نمایندگانی مجلس آمریکا و شخص بوش داشته و میکوشند این اعتراضات را به خود بچسبانند... این توهم را برای این کانالهای «بی منظور!!!» خصوصا بی بی سی به وجود آورده اند که مردم ایران میخواهند انقلاب کنند تا به جای زندان اسلامی به زندان آمریکایی منتقل شوند! یا شاید کسانی که با دیدن دماغ زیبای شاه سابق به گریه می افتند و باره میخواهند سلطنت را برگردانند.

«نوه دیکتاتور بزرگ» (که اتفاقا همان نام مبارک را هم دارا هستند) را بر قدرت برسانند تا وضع اقتصادی و سیاسی مردم از این هم بدتر شود!!! فکر میکنند چون در خیال خام خودشان این چیزها را میروند، در ذهن و فکر مردم آزادی طلب و خسته از ظلم

خدایی خدا و بندگی انسان است. مذهب انسان را بنده خدا میداند و هرگونه نقش سیاسی و اجتماعی دادن به مذهب، دیر یا زود اختیار را از انسان سلب میکند. یعنی همان آزادی را زیر پا میگذارد.

مذهب در عین حال بر علیه برابری است. چرا که همه مذهبی که من میشناسم دارند مالکیت خصوصی و تمایزات طبقاتی را تقدیس میکنند. فرض اسلام مثل آن بقیه وجود دارا و نداد است و حداکثر از ثروتمندان خواسته میشود که سخاوتمند باشند و از آتش جهنم بترسند و به بینوایان کمک کنند! حال دیگر بگذریم که اسلام از بدیهی ترین برابری بین انسانها، یعنی برابری بین زن و مرد یک چند هزار سال نوری فاصله دارد. در دنیای اسلام و بسیاری مذاهب اصولا «خلقت عالم و آدم» با همین نابرابری بین زن و مرد شروع میشود. (داستان آدم و هوا). مذاهب رایج فعلی اصولا ضد زن هستند. یک وقتی باید جداگانه به این جنبه پرداخت، اما دوست دارم بدانم آن عارف برابری طلب ستاره راجع به اینکه زنش بی حجاب و لخت بیرون برود چه خواهد کرد. اگر دخترش رابطه جنسی بدون ازدواج داشت دیوانه خواهد شد یا نه؟ بلاخره آیات هیستریک و صریح قرآن بر علیه زنان را قبول دارد یا زیر سیبیلی در می کند؟

باری، تنها چیزی که میتواند آزادی و برابری را تکمیل کند، اراده متشکل و آزاد خود انسانها برای تحقق آزادی و برابری است. نه سلب اختیار از آنها و فرستادنشان دنبال نخود سیاه عرفان، مذهب و یا چیزهای از این قبیل. انسانها باید به نیروی خودشان آزادی و برابری را متحقق کنند و این بطور روشن در شعار حزب کمونیست کارگری «آزادی، برابری، حکومت کارگری» بیان شده است. حکومت کارگری یعنی اکثریت عظیم مردم که به شکل حکومت خود را سازمان داده اند و خود مستقیما جامعه شان را میسازند و آزادی و برابری را در آن برقرار میکنند.

بهر حال این با ستاره است که بین خدا و انسان انتخاب کند. ما معتقدیم انسان خدا را آفرید و نه خدا انسان را. رهایی از مذهب، حال اهمیت اجتماعی آن به جای خود، یک رهایی فردی از خرافه و باور به چیزهای پوچ است. دوست دارم ستاره مستقیما وارد بحث بر سر خود خدا شود. هر چند از همین شعار «آزادی، برابری، عرفان» هم معلوم است که حال خدا زیاد خوب نیست!

مصطفی صابر، یک عضو اتاق جوانان کمونیست در یاهو.

در اتاق یاهو چه میگنند؟ حال خدا جالب نیست!

پذیرفته است که آزادی و برابری خواست مردم و دستکم جوانان است.

لا بد حتما خواست خود او هم هست. ولی میخواهد تلاش کند تا عرفان را به آن وصل کند. آزادی و برابری بدون عرفان از گلوی ستاره پایین نمی رود. چه بسا اگر ستاره میدانست حرفش با عکس العمل فوری روبرو نمی شد، احتمالا مینوشت: «آزادی، برابری، اسلام» و بعد هم توضیح میداد منظوم اسلام شریعتی است. ولی همه میدانند الان دیگر کسی برای اسلام در سیاست بهر شکلی هم که باشد تزه خرد نمی کند. کسی دیگر هیچ تعبیر و تفسیری از اسلام را نمی خواهد بر خود حاکم کند. اسم اسلام که می آید، پشت اکثریت مردم ایران میلرزد. پس فعلا بهتر است اسلام به عرفان عقب بنشیند. بالاخره ته عرفان به خدا میرسد. و اگر فعلا بشود در اوضاع و احوال برزخ اسلام و حکومت اسلامی، خدا را یک جایی آن بالا ها نگه داشت، باز غنیمت است.

ستاره البته حق دارد به این حرفهای من اعتراض کند. منتهی با کمال میل گوش میکنم. او میتواند تعبیر دیگری از این شعار جالبش ارائه دهد. ولی یک چیز از پیش برای من مسلم است. آزادی و برابری نه با مذهب جور در می آید و نه با عرفان. اشتباه نشود. من راجع به آدم مذهبی یا یک عارف و صوفی حرف نمی زنم. اتفاقا آزادی و برابری بهترین شرایط و امکان برای هر اندازه راز و نیاز کردن و طی طریق کردن و به آسمانهای هفتم رفتن و نماز خواندن را برای هر عارف و مسلمان و مسیحی و یهودی و بهایی و معتقد به هر مذهب خرافه دیگری فراهم میکند. ولی آزادی و برابری با هرگونه دخالت و نقش مذهب و هر عامل ماوراء الطبیعه در دولت و زندگی انسانها جور در نمی آید. به این دلیل ساده که وقتی مذهب از در وارد میشود (حال چه در شکل عرفانی و چه در شکل جنایتکارانه اسلام سیاسی آن) انسان و حرمت انسان از در دیگر خارج میشود. بعنوان یک انتخاب شخصی و خصوصی هرکس مختار است که عبودیت حضرت پروردگار عالم، الله، اهورا مزدا، روح القدس، بودا و یا هر خدایی را بپذیرد. اما نمی تواند و نباید انتخاب شخصی اش را به جامعه و یا حتی خانواده و فرزندانش تحمیل کند. ملایم ترین و صلح جویانه ترین مذاهب هم فرض شان

«آزادی برابری و عرفان» نظرتون چیه!»

اینرا ستاره نوشت. به این برمیگردم. اما اول در مورد ستاره. او یکی از اعضای اتاق جوانان کمونیست در یاهو هست. (که الان حدود ۱۳۰ عضو دارد). نکته جالب در مورد او (اگر به دو سه شماره قبل رجوع کنید) این هست که مذهبی است. او آمده به اتاق جوانان کمونیست تا بقیه را متقاعد کنه که اشکالی در کار مذهب و اسلام نیست. اگر اسلام را به شیوه شریعتی درک کنید، آنوقت به اسلام راستین رسیده اید و با هیچکدام از مشکلاتی که این حکومت اسلامی ایجاد کرده مواجه نخواهید شد. نکته جالب در مورد او این است که با سماجت و جسارت بحث میکند. اما او فقط آنچه را که خود مایل است می بیند و به مسائلی میپردازد که خود دوست دارد. جواب برخی سوالات را نمی دهد و خلاصه دوست ندارد تناقض های بحث های خود را ببیند. حتی برای مدتی او با بچه های اتاق طوری بحث میکرد که اگر فلان کتاب شریعتی را نخوانده باشید، اصلا حق اظهار نظر در مورد اسلام ندارید. گویا شریعتی از قرآن و حرف های صریح خدا، که همه اسلامیت ها و از جمله شریعتی قبولش دارند، نیز مهم تر است. یا اصلا طرفداران شریعتی گویا در شکل دادن به همین حکومت اسلامی (که گویا حالا دیگر اسلامی نیست و فقط «آخوندی» است) نقشی نداشته و یا برخی شان جایی حکم انعدامی صادر نکرده اند، در انقلاب فرهنگی و کشتار و سرکوب دانشجویان شرکت نداشته اند. از این حکومت دفاع نکرده اند. اینهمه چشم بستن به حقایق هر اسمی که روش بگذاریم جالب نیست. حتی همین الان هم که مردم برای انداختن این حکومت به میدان آمده اند، این طرفداران شریعتی (بر اساس یکی دو متنی که ستاره فرستاده است) تلاش و هم و غم شان اینست که تیزی مبارزه مردم را کند کنند. مثلا خیلی راحت از لباس شخصی ها طوری حرف میزنند که گویا اینها را خامنه ای به جان مردم انداخته و حتی خاتمی و نیروی انتظامی این ها دست این ها ناراضی است!!! یعنی همان قالی نخ نمای دوم خرداد را میخواهند زیر پای مخاطب خود پهن کنند.

اما به «آزادی، برابری، عرفان» برگردیم. ستاره بدون اینکه شاید خودش متوجه باشد دارد نکته جالبی را مطرح میکند. و آن اینکه مذهب و تفکر مذهبی لاقدر در بین جوانان در چه تنگنایی قرار دارد. ستاره



مراسم سالگرد
در گذشت منصور حکمت
۲ و ۵ ژوئیه ۲۰۰۲
لندن

حزب کمونیست کارگری ایران
حزب کمونیست کارگری عراق
آذر ماجدی

لندن، تماس: ۰۰۴۴ ۹۸۱ ۲۶۶ ۲۵۶ ۹۰

اتاق جوانان کمونیست یاهو گرم و گیراست:

<http://groups.yahoo.com/group/javananekomonist/>

سازمان جوانان کمونیست

ادامه تظاهرات و حمایت از مردم ایران

در برلین آلمان طی تظاهرات بزرگی که از طرف حزب کمونیست کارگری برگزار شد اعضای سازمان جوانان شرکت کرده و بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان در این تظاهرات به ایراد سخنرانی پرداخت. وی در سخنان خود به تشریح اوضاع سیاسی فعلی در ایران پرداخت و از همگان خواست که در سرحد توان خود از مبارزات دانشجویان و مردم حمایت کنند.

در سوئد در تظاهراتی که در مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار شد، سازمان جوانان به طرز فعالی شرکت کرده و تعدادی با رنگ کردن صورت‌های خود با شعارهای آزادی و برابری جلب توجه میکردند. در مالوم در تظاهراتی که به فراخوان حزب کمونیست کارگری انجام شد، مریم طاهری مسئول خارج سازمان جوانان از گردانندگان و سخنرانان این تظاهرات بود. وی نیز در سخنان خود ضمن توضیح اوضاع سیاسی ایران و اعلام خواسته‌های جوانان و اصلی‌ترین هدف مبارزاتشان، که سرنگونی جمهوری اعدام و شکنجه اسلامی است، از همگان خواست که با حمایت بی دریغ از این مبارزات سهم خود را در سرنگونی جمهوری سیاهی و عزا ادا کنند.

همچنین در انگلیس در تظاهراتی که در لندن به فراخوان حزب برگزار شد جوانان کمونیست ضمن شرکت فعال خود در این تظاهرات همراه جمع تظاهرکننده فریاد آزادی و برابری و مرگ بر این حکومت ضد زن سر دادند.

در ونکوور کانادا نیز در تظاهراتی که حزب فراخوان داده بود، سامان احمدی به نمایندگی از سازمان جوانان کمونیست سخن گفت.

آزادی اندیشه با مقنعه همیشه مرگ بر جمهوری اسلامی
سازمان جوانان کمونیست
بخش خارج

حمایت دانشجویان آلمانی از اعتراضات دانشجویان ایران

و مشهد تظاهراتی بزرگی علیه رژیم اسلامی صورت گرفته بودند.

در تمام این تظاهرات زود خوردهای زیادی میان مردم و نیروهای امنیتی روی داده است که تعدادی از خبرنگاران هم مورد تهاجم پلیس قرار گرفتند. بخشا تیراندازی هم شد. گزارش میشود که در مشهد ۲۰۰۰ نفر در این تظاهرات شرکت داشته‌اند. تظاهرکنندگان خواهان آزادی تمام زندانیان سیاسی و استعفاي خاتمی شده‌اند...

شورای دانشجویان دانشگاه شهر دویسبورگ این اعمال رژیم اسلامی را محکوم میکند و دانشجویان را در تمام شهرهای ایران در مبارزه علیه استبداد و برای آزادی مورد حمایت قرار میدهد.

از طرف شورای دانشجویان دانشگاه دویسبورگ
بورا ساهین
(۲۰۰۳.۰۶.۲۱)

در پی فعالیتهای سازمان جوانان کمونیست در خارج کشور برای جلب حمایت از اعتراضات و مبارزات دانشجویان در ایران، در عرصه بین المللی، دانشجویان دانشگاه دویسبورگ در آلمان طی نامه ای به سازمان جوانان کمونیست حمایت بیدریغ خود را از حرکات آزادیخواهانه و برابری طلبانه دانشجویان اعلام کرده و سرکوبگری وحشیانه رژیم اسلامی ایران را محکوم کردند. در بخشهایی از نامه آنها آمده است:

«یکبار دیگر در ایران صدای حقوق بشر، آزادی و میل به دگرگونی به گوش میرسد. اما روش سرکوبگرانه رژیم علیه تظاهرکنندگان پایانی ندارد. ۱۶ ژوئن ۲۰۰۳ پلیس امنیتی در تهران بیش از ۳۰ نفر را بازداشت کرد. عصر آن روز در شهرهای تهران

گردگیری از کلاه پنجاه و هفت!

کاوه رزمجو

حالا هم چه بخواهیم و چه نخواهیم رژیم پوسیده اسلامی در حال فروپاشی است. و باز نیروهای راست بین المللی دست در دست هم آماده قبضه کردن این جنبش و حرکت مردمی هستند. (دستگیری و فشار بر نیروهای مجاهدین را من در همین راستا می بینم). رسانه های ایرانی مقیم لس آنجلس بوق تبلیغاتشان است. عدم وجود تشکل های سیاسی و مردمی نیز باعث شده که این خیزش ها با افت و خیزهای فراوانی همراه باشد و شعارهای متفاوتی نیز بر زبانها جاری شود. در منطقه پاسگاه نعمت آباد میهنونیم (نون و پنی و فشفشه، رهبر ما... کشه). در شهرک غرب مردم میگویند «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، در تهرانپارس: «آخوند انگلیسی اعدام باید گردد!». در تجمعات سرود ای ایران و یار دبستانی خوانده میشود. در مورد سرود ای ایران مصطفی صابر به خوبی و با حساسیت ویژه خودش به آن پرداخته (جوانان کمونیست ۹۴) و سه یار دبستانی را با وجود آنکه آنقدرها مناسب و بجا به نظر نمی رسد از آن درمیگذرم. ولی آنچهیزی که در زمان حاضر بسیار اهمیت دارد این است مواظب باشیم کلاه ۵۷ را باز برای ما گردگیری نکنند.

هیاهوی شعارهای خلق الساعه و تکرار شعارهایی که خارج از جمع هدایت میشد و سرود ای ایران مرا بسیار دوری میبرد... قبل از انقلاب ۵۷ من من بچه بودم و بحث بین پدر و دایی که هردو از انقلابیون بودند و زجر کشیده. بحث بر شعار الله اکبر بود که شبها روی بام منازل گفته میشد. دایی توده ای بود و از این شعار حمایت میکرد. پدر چریک بود و بحث میکرد و مخالفت. بیاد دارم که پدر میگفت این شعار محصول کنفرانس گوادولوپ است و راست جهانی برای منحرف کردن مسیر انقلاب از خمینی و از یک انقلاب مذهبی حمایت میکند. آنان (راست جهانی) بدلیل ترسشان از همسایه شمالی، به راحتی با اعزام دیپلماتهای کار کشته سوء استفاده و از جوان بودن نیروهای انقلابی و عدم تجربه آنان توانسته اند مسیر آنرا عوض کنند.

بعد از انقلاب هم بحث های بر سر فروپاشی کامل رژیم و یا اصلاح این نظام، انحلال ارتش و یا حفظ و گسترش اضافه کردن ارگانهای دیگر بر آن و غیره در خانه چالش بر انگیز بود. و باز هردو به زندان رفتند. چیزی که پدر به خوبی آنرا پیش بینی کرده بود. میگفت ظاهرا این سرنوشته محتوم ماست که همیشه به عنوان اپوزیسیون در کشورمان عمل کنیم.

سازمان جوانان کمونیست در خارج، در شرایطی که کار جمهوری اسلامی به آخر رسیده و جوانان پرشور و آزادیخواه و مردم برابری طلب عزمشان را جزم کرده اند که دست جنایتکار جمهوری اسلامی را با همه طول و عرضش یکبار برای همیشه از زندگی و هستی همگان کوتاه کنند، فعالیتهای گسترده ای را برای جلب حمایت بین المللی از مبارزات روزانه جوانان برای سرنگونی جمهوری اسلامی در ایران آغاز کرده است. از جمله تماس با احزاب و سازمانهای محلی چپ و رادیکال و شرکت در تظاهرات خیابانی و همینطور پخش و انعکاس اخبار آخرین لحظه ایران.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی و برابری
سازمان جوانان کمونیست
بخش خارج

موقعیت خانواده را در کنار موقعیت سرمایه و سنت تحکیم میکند. خانواده جلوه کانون گرمی را پیدا میکند که خروج از آن مایه انحطاط و بدبختی است.

در اینجا اساسی ترین نفع اقتصادی بورژوازی در تثبیت خانواده مشخص میشود. سرمایه داری محافظه کار، زنان و کودکان را به عنوان نیروی ذخیره کار در خانواده نگه میدارد تا موقع ایجاد بحران های اقتصادی نیروی کار ارزان آنها را استثمار کند. روشن ترین وجه این پدیده این است که حتی در جوامع مدرن اروپایی و آمریکایی هم حقوق پایه زنان به اندازه مردان نیست. تضادها و معضلات بنیان خانواده به خصوص در خانواده ایرانی به حدی است که جز با تغییرات بنیادی نمی توان به دنیایی بهتر امیدوار بود.

نیمی از افراد اجتماع را از چرخه تولیدی خارج میکند. اساسی ترین معضل موجود در رابطه بین زن و مساله خانواده مساله کار خانگی زنان است و انگلس مینویسد: «در کار خانگی زن در برابر تامین معاش مرد در بیرون از خانه ارزش خود را از دست داده است. دومی همه چیز است و اولی یک کمک ناچیز». آمارهای رسمی بیانگر واقعیت تلخی است. علیرغم آنکه دو سوم کل کار جهان توسط زنان انجام میشود، تنها یک درصد دارایی های جهان تحت مالکیت زنان است.

منافع بورژوازی

«خانواده نوین سرمایه داری نه تنها نطفه بردگی (بندگی) بلکه نطفه سرواژ را نیز در خود دارد.» مارکس بورژوازی برای سرپوش نهادن بر تضادهای درونی خویش مانند شکاف طبقاتی، بیکار شدن نیروی کار و...

سرمایه داری فراهم میکند. خانواده، مذهب، خرافات، سنت های پوسیده متافیزیکی را به نسل جدید تزریق می نماید. این واقعیت در جوامع بسته خود را بصورت عقده های جنسی، انزوا و ... نشان میدهد. نهاد خانواده با فراهم کردن امکانات ازدواج و تحمیل آن به افراد، به خیال خود راه حلی برای بیماری های اجتماعی می یابد، در حالی که این فرایند در نهایت بنیان های پوسیده جامعه کنونی را باز تولید میکند.

سرکوب زنان

«در خانواده مرد بورژواست و زن پرولتاریا» انگلس منشاء خانواده، دولت و مالکیت خصوصی. خانواده به عنوان یکی از شاخص های سرمایه داری محافظه کار (در کنار سنت و مالکیت) با سرکوب زن و خواسته های زنانگی در واقع

قبیله جدید!

نیما کافی

اجتماعی، گروههای اجتماعی چون قبیله و عشیره جای خود را به نهادهای کوچک و مستقل (خانواده) دادند. علت این امر نیز روشن بود.

با تغییرات بنیادین ترشیوه های مادی تولیدی گروههای پیشین ضرورت وجودی خود را از دست دادند. در جوامع توسعه نیافته (مانند ایران) هرچند قبایل معنای گذشته خود را ندارند و مضمحل شده اند، اما خوی قبیله پرستی هنوز بر ذهنیت مشترک ایرانی وجود دارد.

این اخلاق (قبیله پرستی) با حذف هویت فردی، اجبار افراد به اطاعت از بالا دست (غالباً مرد) زمینه لازم را برای قبول نظم جامعه

چرا کمونیستها با نهاد خانواده در جوامع کنونی با دید انتقادی مینگرند؟

خانواده با وجود تمام فراز و نشیب های تاریخی و تغییرات رونمایی ساختارهای اصلی خویش را به عنوان پایه تحلیل سرمایه داری حفظ کرده است. این واقعیت در جوامع توسعه نیافته چهره اصلی خویش را بیشتر نمایان میکند. این مقاله تلاشی برای توضیح بیشتر در این زمینه است.

نظام قبیله ای:

با پیدایش شهر نشینی مدرن، تقسیم کار و ایجاد طبقات بزرگ

نامه های شما

مینا آزاد از ایران.

سلام! ببخش که من نتوانستم بی میل بدم. من سه شب پیش یک باتوم نوش جان کردم که دستم شکست و بعدم منو بردن بیمارستان و گفتمت که زمین خوردم. خلاصه با هزار ترس و لرز که نکنه بیان بگیرنمون تا صبح مهمون بودیم. بعدشم دیگه اجازه خروج از خونه رو نداشتم. این نامه ای که میفرستم از بچه های دختر دانشگاه علم و صنعت که من برا شما میفرستم. به امید پیروزی، مینای چلاق!!

مینای عزیز، نامه ای که فرستاده بودی خیلی خواندنی بود و جریان اعتراضات دانشجویان و جنایت های جمهوری اسلامی در چهارشنبه ۲۹ خرداد را برشمرده بود. تمام تلاش ما را کردم که اصل نامه را چاپ کنیم ولی آنقدر مطالب دیگر هست که ممکن نیست. خواهشی که ازت دارم این است که نشریه ما را برای آن دوست هم بفرست. در ضمن دست چلاقت را از طرف همه خوانندگان میبوسم. مطمئنا زودتر خوب میشه! این جمهوری اسلامی حریف شما نمی شه!

محمد از قزوین نوشته اند:

امید جان سلام... این دفعه این رژیم نمی تونه جلوی بیداری اکثریت مردم رو بگیره. این بی ناموس ها اگر پاش بیفته نه تنها با آمریکا و اسرائیل صلح میکنند، بلکه ذخیره نفت ۱۰۰ سال آینده را هم پیش فروش میکنند! رفسنجانی حرمزاده که صریحا گفته اگر آمریکایی ها عقل دارن بیان با ما (تکنوکرات ها) وارد مذاکره بشن. اینجا روزنامه های اصلاح طلب این رو با تیتیر بزرگ نوشتن. این وسط اخباری خوردم که چند مجاهد خودسوزی کردن. اونا چقدر نادانند که با خاطر مسعود و مریم رجوی این کارو کردن. امید، این رزها جهان به مسائل اتمی و ایران خیلی گیر داده. سوریه که مقابل آمریکا از مواضعش عقب نشینی کرد. ظاهرا برای آمریکا چیزی جز ایران نمی مونه. فشارهای اون رو روی کشورهای اروپایی خودت می بینی. البته اون کثافتها هم ۲۴ ساله مثل زالو خون این مردم رو مکیدن، به اسم گفتگو! حالا نوبت شرکت های آمریکایی است که بشکنند! و چون آمریکا قدرت نظامی داره و سرش هم باد کرده! اروپا عقب نشینی کرد.

متاسفانه این مالاها اینقدر فشار آوردند که مردم حتی به تغییرات از خارج هم راضی هستند. توی اجتماع، تاکسی، اتوبوس، و... خیلی از خدا میخوان که آمریکا حمله کنه! میدونی اینجا همه تو فشارن. شاید تو تنونی درک کنی. ولی آدم به سیم آخر میزنه! میدونی چی میگم؟! بای. محمد، قزوین.

جوانان کمونیست ۹۲

کمونیست کارگری رو به کسانی که میشناسم بدرستی معرفی کنم. سینا جان به صف ما خوش آمدی. برایت آینده ای فعال و درخشان آرزو میکنیم. در ضمن در اتاق یاهو جوانان کمونیست به برخی از متون میتوانی دسترسی پیدا کنی. در مورد تاریخ حزب هم متونی در سایت بنیاد حکمت و همینطور حزب کمونیست کارگری میتواند به شما کمک کند. ما در آینده خواهیم کوشید به این مساله در همین نشریه نیز بپردازیم. فکر نمی کنم وقتی شما عضو سازمان جوانان بشوید، اتوماتیک عضو حزب هم هستید. آترا باید جداگانه تقاضا کنید. سازمان جوانان گرچه حول خط و برنامه و رهبری حزب کمونیست کارگری فعالیت میکند، اما در عین حال سازمانی جداسه.

آرژنا آزتا از لندن.

خیلی ممنون بابت تلاش برای نوشتن خاطره اولین آشنایی با منصور حکمت. سعی کنید که در واژه نگار باشد، اگر مقدور نشد در فرمت پی دی اف یا ایچ تی ام ال بفرستید.

نوسی یگانه از ایران.

بهرام جان، رژیم برای خنثی کردن تظاهرات ۱۸ تیر نقشه موزیانه ای کشیده است. از یکی از دانشجویان دانشگاه علامه شنیدم که از طرف دانشگاه آنها اعلام شده که امتحانات پایان ترم را میتوانند در شهریور بگذارند. میخواهند به این بهانه دانشگاه را هرچه زودتر تعطیل یا خلوت کنند و دانشجویان را به خانه هایشان بفرستند.

نرسی عزیز ممنون از خبرهای زیادی که فرستاده ای و در اطلاعیه های مرکز خبری سازمان جوانان نیز منعکس شده است. در مورد نقشه های رژیم برای خنثی کردن تظاهرات ۱۸ تیر اخبار مشابه دیگری هم داشتیم ولی در همه این خبرها آمده بود که دانشجویان دست رژیم را از پیش خوانده اند و با آن مقابله میکنند.

بابک شدیدی از ترکیه.

بابک جان متشکر برای خبرها. لطف کنید با دوستانی که آشنا میشوید نشریه جوانان کمونیست را برای آنان بفرستید و همچنین آنها را تشویق کنید تا اخبارشان را مستقیما به آدرس ئی میل بهرام مدرسی (به صفحه آخر مراجعه کنید) بفرستند.

حامد راد از تهران.

بعد از اخباری از اعتراضات مردم و درگیری ها در تهران پارس (جمعه گذشته) و محله بلوار ابوذر نوشته اند: «ما در بزمی که داشتیم تبادل نظر کردیم. قرار ما و دانشجویان این است که ۱۸ تیر شروع اعتراضات و حدود آذر ماه روز سرنگونی باشد.» حامد عزیز ممنون از خبرهایی که فرستادی. بزم تان برقرار!

آقای رضا آبان از (احتمالا)

انگلیس.

طرح شما برای سرنگونی و وحدت اپوزیسیون رسید. مطالباتی که برای کار مشترک اپوزیسیون طرح کرده اید خوب است. ولی خیلی ها پای آن مطالبات نخواهند آمد. بعلاوه نیروهای مختلف اپوزیسیون منافع مختلفی را نمایندگی میکنند. تجربه نشست واشینگتن (به شماره ۹۰ این نشریه مراجعه کنید) نشان داد که حتی نیروهای نزدیک به هم مثل مشروطه خواهان (سلطنت طلبان)، شاخه هایی از جبهه ملی و غیره، آب شان در یک جوی نمی رود. اینکه شما میکوشید با خطر «حمله خارجی» اپوزیسیون را ترغیب به همکاری کنید، برخی از آنها (مشخصا سلطنت طلبان) اصولا روی دخالت آمریکا برای به قدرت رسیدن خود حساب باز کرده اند! مجموعا طرح شما به نظر من دارد یک روحیه عمومی وحدت طلبی را نمایندگی میکند. روحیه ای به نظر من شریف و انسانی که نیت خیر دارد. اما سیاست منطق واقعی خودش را دارد و با عزم و جان و خواهش و تمنا و حتی زدن حرفهای درست نمی توان بعضی چیزها را تغییر داد. تا آنجا که به امر وحدت مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه و حول پرچمی که واقعا نماینده نه مردم، نماینده خواسته های مردم (همان خواسته هایی که شما هم مطرح کرده اید) شکل میگیرد. وحدت را نیرویی که هژمونی سیاسی دارد به بقیه نیروهای که نمی خواهند جلوی انقلاب بایستند تحمیل میکنند! شاید از این فرمولبندی خوشتان نیاید. اما واقعیت همین است. ما فکر میکنیم وحدت مردم را امروز حول مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری میتوان به وجود آورد. ما خود را نماینده این وحدت میدانیم و برای ایجاد آن در عرصه واقعی مبارزه شب و روز تلاش میکنیم. به این تلاش پیوندید!

طرح شما برای سرنگونی و وحدت اپوزیسیون رسید. مطالباتی که برای کار مشترک اپوزیسیون طرح کرده اید خوب است. ولی خیلی ها پای آن مطالبات نخواهند آمد. بعلاوه نیروهای مختلف اپوزیسیون منافع مختلفی را نمایندگی میکنند. تجربه نشست واشینگتن (به شماره ۹۰ این نشریه مراجعه کنید) نشان داد که حتی نیروهای نزدیک به هم مثل مشروطه خواهان (سلطنت طلبان)، شاخه هایی از جبهه ملی و غیره، آب شان در یک جوی نمی رود. اینکه شما میکوشید با خطر «حمله خارجی» اپوزیسیون را ترغیب به همکاری کنید، برخی از آنها (مشخصا سلطنت طلبان) اصولا روی دخالت آمریکا برای به قدرت رسیدن خود حساب باز کرده اند! مجموعا طرح شما به نظر من دارد یک روحیه عمومی وحدت طلبی را نمایندگی میکند. روحیه ای به نظر من شریف و انسانی که نیت خیر دارد. اما سیاست منطق واقعی خودش را دارد و با عزم و جان و خواهش و تمنا و حتی زدن حرفهای درست نمی توان بعضی چیزها را تغییر داد. تا آنجا که به امر وحدت مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه و حول پرچمی که واقعا نماینده نه مردم، نماینده خواسته های مردم (همان خواسته هایی که شما هم مطرح کرده اید) شکل میگیرد. وحدت را نیرویی که هژمونی سیاسی دارد به بقیه نیروهای که نمی خواهند جلوی انقلاب بایستند تحمیل میکنند! شاید از این فرمولبندی خوشتان نیاید. اما واقعیت همین است. ما فکر میکنیم وحدت مردم را امروز حول مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری میتوان به وجود آورد. ما خود را نماینده این وحدت میدانیم و برای ایجاد آن در عرصه واقعی مبارزه شب و روز تلاش میکنیم. به این تلاش پیوندید!

کیارش رحیمی، دانشجوی ۲۱

ساله، منچستر، انگلیس.

به سازمان جوانان کمونیست خوش آمدید. امیدوارم به رفقای ما در انگلیس وصل شده باشید. اینهم متن کامل نامه دوم شما: «مصطفی عزیز، نشریه شماره ۹۵ را دیدم، تنها مطلبی که به ذهنم رسید، میخوام بدانم چرا باید به دولت فرانسه اعتراض بکنیم به سود مجاهدین! شما میدونید که اونها از آخونده های بدتر هستند و خودشون را برتر میدانند و راضی به بحث و گفتگو با هیچ اپوزیسیونی نیستند. (البته این اعتقاد شخصی من است و امیدوارم که سوء تفاهم نشده باشد. ولی مجموعا نشریه شما از لحاظ مطالب متنوع در خور ستایش است. به امید پیروزی، روی من حساب کنید!»

کیارش جان ممنون و حتما روی شما حساب میکنیم. در مورد مجاهدین من اشکال اونها را این

نمی دونم که کسی را قبول ندارند. اتفاقا دارند، و خیلی تلاش میکنند خودشون را ادامه مصدق و طالقانی و از این حرفها نشون بدن. اشکال مجاهد از جمله در این است که اسلامی و مذهبی هستند. دنبال بند و بست از بالا هستند. و متاسفانه تا همین جا هم ضربات سخت و ناپود کننده ای بدلیل همین سیاست ها دریافت کرده اند و به خیلی از کسانیکه در صفوف اونها هستند و علیه جمهوری اسلامی مبارزه میکنند، لطمه وارد آمده است. موضع ما در اعتراض به دولت فرانسه در دفاع از مجاهدین خلق نیست. به نظر ما دولت فرانسه و هیچ دولت دیگری حق ندارد نیروهای اپوزیسیون را (ولو ما با آنها مخالف باشیم) به اسم «تروریست» و از این قبیل دستگیر کند. ما بشدت طرفدار آزادی بی قید و شرط سیاسی هستیم و میخوایم آزادی فعالیت همه را تضمین کنیم. ما بشدت علیه دخالت های خارجی در دفاع از جمهوری اسلامی هستیم.

جمال مصری از فنلاند.

خیلی خیلی عذر میخوام که اسم شما را اشتباهی تایپ کردم. ببخشید.

ام. ام. (احتمالا از ایران)

دوست عزیز چند نوشته ارسالی از طرف شما را دریافت کردم. امیدوارم بیشتر وارد بحث شوم. لطف کنید نوشته «خدا حالش خوب نیست» در این شماره مطالعه کنید.

پوینان (از تهران)

خاطره شما و دوستانتان که در سفر آشنا شده بودید، در باره منصور حکمت بدستمان رسید. خیلی متشکر. منصور حکمت جاهایی رفته است که مرا به شگفتی دچار میکند. به دوست عزیزتان بگویند حتما با من تماس بگیرد. پرنیان جان شما باید بیشتر برای نشریه ما بنویسید. همینطور دوستان.

آرش عزیزی از تهران.

من بی تابانه منتظر «سوالات زیاد» شما ۱۴، ۱۵، ۱۶ ساله ها هستم.

جهان منم ۲۰۰۳، احتمالا از ایران.

پیام شما از طریق دوست دیگری بدستمان رسید. از اینکه صفحه بندی نشریه ما مورد توجه شما قرار گرفته سپاسگزارم. چون قبلا نامه هایی دریافت کرده ام که از صفحه بندی نشریه گلایه کرده اند. در مورد محتوای نشریه ولی ملاحظاتی داشتید که متاسفانه متوجه نشدم. خواهش میکنم مستقیما با من تماس بگیرید و نکاتتان را بگویند.

کامران حیدری از اراک.

خیلی ممنون بابت نکات. در مورد جهانی سازی و نظر مارکس، امیدوارم در آینده نکاتی را متذکر

از صفحه ۳

گفتگو با علی جوادی

جوانان کمونیست: راجع به اتحاد مردم هم صحبتی شد؟

علی جوادی: به کرات. اتحاد مردم. اتحاد مردمی که خواستشان سرنگونی رژیم اسلامی و آزادی و برابری است. پیام ما به مردم آزادیخواه این بود. مردم متحد شوید. متشکل شوید. به زیر پرچم آزادی و برابری. این خواست را همه گیر کنید. مردم خواهان وحدتند. پاسخ ما به این وحدت طلبی روشن است. پرچم آزادی و برابری و سرنگونی جمهوری اسلامی میتواند و باید پرچم اتحاد مردم باشد. تبدیل این پرچم به پرچم نه به جمهوری اسلامی نقطه عطفی در تحولات سیاسی حاضر خواهد شد. باید این گام را برداشت. روزیکه این خواست تبدیل به شعار همه اعتراضات شود. آن روز دیگر جریان دست راستی و محافظه کار قادر نخواهند شد آلترناتیو خود را از بالای سر مردم به این مردم بپا خاسته حقت کنند.

جوانان کمونیست:

راجع به حجاب اجباری و مبارزه زنان برای آزادی چه مسائلی در این برنامه ها مطرح شد؟

علی جوادی: ما به یک واقعیت ساده اذعان کردیم. ما تاکید کردیم که انقلابی که در حال شکل گیری است انقلابی است که نقش زنان در آن برجسته و تعیین کننده است. راستش از اول گفته بودیم. و به قول منصور حکمت انقلاب اتی انقلابی زنانه خواهد بود. ایکاش منصور حکمت زنده بود و میدید که چگونه زنان آزادیخواه حجابها را به دور میاندازند. چگونه در صف اول اعتراض علیه جمهوری اسلامی برای آزادی و برابری میجنگند. ایکاش! در مبارزات اخیر هر جا که مردم اراده خود را اعمال کردند زن و مرد آزاد بودند. غیر از این هم نمیتوانست باشد. رژیم اسلامی رژیمی ضد زن است. طبیعی است که انقلابی که برای سرنگونی اش شکل میگیرد انقلابی باشد که یک هدفش آزادی و رهایی زن باشد. علاوه بر این ما تاکید کردیم که زنان برای آزادی و برابری باید به صفوف حزب کمونیست کارگری بپیوندند. ما تاکید کردیم که حزب ما تنها نیرویی است که خواهان آزادی بی قید و شرط و همه جانبه زنان است. ما تاکید کردیم که ما کوچکترین ستم و نابرابری زنان را نمی پذیریم. اجازه نخواهیم داد که بار دیگر به بهانه ناموس و عفت و مزخرفاتی این چنینی زنان را حاشیهای کنند. آزادی زن معیار آزادی جامعه است.

جوانان کمونیست:

راجع به زندانیان سیاسی و اجتماع خانواده ها در برابر اوین چه صحبت هایی

داشتید؟

علی جوادی: تصورش را بکنید مردم در صفوف چند هزار نفری در مقابل زندان اوین تظاهرات میکنند. اوین جوهر و تجسم تمام جنایتهای رژیم اسلامی است. من و شما شاید زمانی جرئت نمی کردیم از کنار اوین رد شویم بلون اینکه نفس در سینه مان حبس شود. واقعا زیبا و پرشکوه است. ورق برگشته است. مردمی که نه تنها مرعوب وحشیگری رژیم نشده اند بلکه برای آزادی عزیزان خود راهی زندان مخوفی چون اوین شده اند. باور کردنی نیست. حتی برای من و شمایی که تمام تلاشمان این بود که به مردم بگوئیم چنین روزی ممکن است. شدنی است. امروز که خود شاهد چنین صحنههایی هستیم گویا باورش برای خودمان هم سخت است. زیباییست. باور کردنی نیست. اما واقعی است. این جلوه کوچکی از حرکت مردم است. انقلاب مردم پرشکوه ترین تحول تاریخ معاصر ایران خواهد بود.

جوانان کمونیست:

چقدر این حرکت میتواند گسترش یابد؟ بینندگان چه گفتند؟ فراخوان شما به خانواده ها؟

علی جوادی: رژیم اسلامی اعتراف کرده است که هر روزه تظاهراتی چند هزار نفره در مقابل زندان اوین و گوهردشت برگزار شده است. این حرکت میتواند همگانی شود. میتواند سراسری شود. به تمام شهرها سرایت کند. بینندهای خطاب به مردم میگفت که مردم باید در صفوف دهها هزار نفری با چمپانهای خود به محل تظاهرات در اوین بروند و بگویند «یا عزیزان ما را آزاد کنید یا ما را هم به پیش عزیزانمان ببرید.» جالب بود. اما باید کاری کرد که کسانی که امروز عزیزان ما را در پشت میله های اوین زندانی کرده اند خود به جرم جنایت علیه این مردم زندانی و محاکمه شوند. پیام ما به مردم این بود. مردم تظاهراتی خود را گسترش دهید. بگذارید فریاد اعتراض شما را زندانیان و دستگیر شدگان اوین بشنوند. کاری کنید که اوین دیگر ترسی برای هیچ احدی ایجاد نکند. برای آزادی دستگیر شدگان صفوف خود را متحد تر کنید. آزادی زندانیان سیاسی و تمامی دستگیر شدگان اخیر یک امر عاجل و فوری است. در ابعاد دهها و صدها هزار نفره فریاد اعتراض خود را بلند کنید. این حرکت باید همگانی شود. درهای اوین را با قدرت خود باز کنید.

جوانان کمونیست:

آخرین برنامه راجع به تدارک ۱۸ تیر بود، خطوط بحث ها چه بود؟

علی جوادی: این برنامه ها ادامه دارد. ما با طرح این مساله شروع کردیم که مناسبترین تحولی که در ۱۸ میتواند رخ دهد چه میتواند باشد. کورش مدرسی لیدر حزب در ادامه فراخوان خود به کارگران نفت از همه کارگران خواست که ۱۸ تیر را به یک اعتصاب

عمومی تبدیل کنند. اینکه ۱۸ علیرغم آمادگی رژیم برای مقابله با مردم میتواند یک نقطه عطف در اعتراضات اخیر باشد. سپس به مسائل عملی چنین اقدام سترگی پرداختیم. به نقش رهبران عملی کارگران اشاره کردیم. و اینکه چگونه رهبران عملی کارگری میتوانند با اقدام هماهنگ خود کارگران را به طور وسیع به میدان بکشند. و روز ۱۸ تیر را روز اعتصاب کارگری و برافراشتن پرچم آزادی و برابری اعلام کنند. در کنار این مساله به مساله تظاهرات و اعتراضات در محلات و میادین اصلی شهر پرداختیم. نکته محوری بحث این بود که رژیم علیرغم تلاشش قادر نخواهد بود جلوی تظاهرات گسترده مردم در میادین مختلف شهر و محلات متعدد را در گوشه و کنار بگیرد. اگر مردم در ابعاد هزاران هزار نفری به خیابانها آیند کاری از دست رژیم ساخته نیست. امیدها به ۱۸ تیر دوخته شده است. ۱۸ تیر میتواند نقطه تحول مهمی در رویدادهای سیاسی جاری باشد.

جوانان کمونیست:

فکر میکنید رژیم چطور با ۱۸ تیر مقابله کند؟
علی جوادی: رژیم یک سلاح دارد. رعب و وحشت و دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام و اخیرا نمایشات مسخره تلویزیونی. اما این سلاح مدتهاست که کارایی خود را از دست داده است. اکنون میکوشد جو رعب و وحشت را غالب کند. میکوشد دستگیر کند و مردم را به نمایش تلویزیونی بکشاند. کودتاه است. کاری از دستشان ساخته نیست. هر درجه وحشیگری رژیم مردم را جری تر میکند. رژیم محکوم به شکست است. راهی برای بقا ندارد. شمارش معکوس عمر رژیم آغاز شده است. حتی اگر رژیم ۱۸ تیر را از سر بگذراند ۱۹ تیر چه خواهد کرد؟ ۲۰ تیر چه خواهد کرد؟ رژیم تمام شده است. باید قدرت را از دستش گرفت. این کار کمونیسم کارگری است. این حرکت آغاز شده است.

جوانان کمونیست:

من شنیدم که در جلسه اخیری که فرماندهان سپاه و نیروی انتظامی و سران جمهوری اسلامی داشته اند، خودشان گفته اند که اگر تظاهرات ها در نقاط متعدد باشد، از مقابله با آن عاجز خواهند بود. این خبر البته موثق است، شما چه فکر میکنید؟

علی جوادی: گویا از سیاست ما برای ناکار کردن قدرت سرکوب خود آگاهند. فراخوان ما برای کشاندن تظاهرات به محلات متعدد دقیقاً ناظر بر این تقابل نیروهای مردم و رژیم است. باید هر محله و میدان اصلی شهر را به محلی برای اعتراض تبدیل کرد. ما بسیار بسیار بیشتریم. ما چندین میلیون نفریم. اگر متحد به میدان بیاییم کاری از دستشان ساخته نیست.

جوانان کمونیست:

در همین

بیانیه اعلام موجودیت

مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی بجرم جنایت علیه مردم!

بدینوسیله («مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی بجرم جنایت علیه مردم») فعالیت خود را آغاز میکند. اهداف این کمیته به قرار زیر است:

- ۱- جمع آوری مدارک و اطلاعات لازم از شاکیان و قربانیان رژیم اسلامی،
- ۲- تدوین لیست سران رژیم که باید تحت پیگیری قانونی قرار گیرند،
- ۳- تنظیم کیفرخواست شاکیان علیه سران رژیم اسلامی،
- ۴- ارائه مدارک حقوقی به دادگاههای بین المللی.

محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت یک خواست عمومی مردم آزادیخواه ایران است. از هم اکنون باید مقدمات این محاکمه تاریخی را تدارک دید. باید سریعاً دست به کار شد. باید مدارک و اطلاعات لازم را جمع آوری کرد. باید کیفرخواست مردم را برای ارائه به تمامی مراجع بین المللی تدوین کرد. سرنگونی رژیم اسلامی پایان کار نیست. سران و مسئولان عالیترتبه رژیم اسلامی که در جنایت علیه مردم دخالت داشته اند را باید به دست عدالت سپرد. جهانیان باید بدانند که این جانیان با مردم ایران چه کرده اند.

بدینمظور («مرکز پیگیری سران رژیم اسلامی بجرم جنایت علیه بشریت») از تمامی افرادی که شاکی سران رژیم جمهوری اسلامی هستند میخواهد که با این مرکز تماس بگیرند.

تلفن: ۰۰۱-۳۱۰-۴۰۲-۶۵۶۷

فاکس: ۰۰۱-۲۰۸-۲۴۶-۴۲۲۱

علی جوادی

۲۵ جولای ۲۰۰۳

جلسه گویا سپاه میگوید که باید تماماً وارد عمل شود، اما سرانجام خاتمی سه روز مهلت میگیرد که تظاهرات فعلی را خاموش کند. فکر میکنید موفق شده است؟ یا سپاه شانس دارد؟

جوانان کمونیست:

دوم خرداد و تحکیم وحدتی های مرحوم چه نقشی قرار است ایفاء کند؟
علی جوادی: دفتر تحکیم وحدت دانشگاه و حوزه؟ این مفلوک ها به گذشته سیاست در ایران تعلق دارند. یک برگ سوخته است. کسی برایش تره هم خرد نخواهد کرد. دستور تهاجم و سرکوب مردم در صورت ابلاخ سپاه را چند شقه خواهد کرد. این معضل خاتمی است. سپاهی وظیفه بسادگی قادر به شلیک به روی مردم نخواهد شد. این را خودشان هم میدانند. در بن بست اند. گویا استخاره هم کرده اند و بد آورده اند!

جوانان کمونیست:

اگر بخواهید فراخوان برای ۱۸ تیر را در دو کلمه خلاصه کنید، چه میگوید؟
علی جوادی: کارگران، مردم آزادیخواه، زنان، جوانان به میدان بیایید. کار رژیم را تمام کنید. پرچم آزادی و برابری برافرازید.

جوانان کمونیست:

بعنوان سوال آخر: الان موقعیت حزب کمونیست کارگری را چطور می بینید؟
علی جوادی: از ماموران امنیتی رژیم باید پرسید. کسانی را که دستگیر میکنند میپرسند آیا با حزب کمونیست کارگری در ارتباط اند؟ برای سر من و برخی از دیگر از رهبران حزب جایزه گذاشته اند. احمقها! حزب کمونیست کارگری به شدت در این مدت جلو رفته است. آزادیخواهی و برابری طلبی و رفاه با پرچم حزب کمونیست کارگری تداعی میشود.

موتور سوارها

و دهاتی های شاهدوست!

لینک

نادر بکتاش



ایدهای شکلاتی

ttp://drag.blogspot.com

دیروز صبح سوار تاکسی شدم، صبح اول صبحی یه پسر خوش تیپ و جیگری نشسته بود تو تاکسی. بهاران خجسته باد! زیر بغل عرق کرده خیسشو گذاشته بود دم پنجره، همچین خوش خوشانش میشد! باد میزد زیر بغل متبرک ایشون عبور میکرد و بعد ترنم بهار اونو پخش میکرد تو تاکسی! منم دست پشت سرش نشسته بودم!! بابا گیره رخت! هر بارم که باد میوزید دستشو باز میکرد و ما رو مست میکرد. یاد این شعر افتادم
من مست جام ساقیم دارم هوای عاشقی

روزگار غریبانه پدر و پسر

http://www.pouian.blogsky.com

سال ۵۶ بود، ۵ ساله بودم. یکروز پدرم با حال آشفته ای آمد خونه. با سر و روی خونی. قوزک پاش هم شکسته بود. با دیدن پدرم وحشت کرده بودم، می خواستم گریه کنم، اما دیدم مادرم خیلی راحت با این قضیه کنار آمد؛ انگار که عادت داشت تا پدرم را با اون وضع ببینه. فقط گفت: «احمد! دوباره کجا بودی که این بلا رو سرت آوردند؟» پدرم هم جواب داد «یک مشت گاردی به اسم «دهاتی» توی کرج ریختند سرمون و تا جا داشتیم زدنمون». چند روز بعد پیکان سبز رنگمون را آوردند دم خانه، نه شیشه

لیمو شیرین

http://limoo-shirin.persianblog.com

پدرم مرد اما بیف استروگانف نخورد. فیله مینیون نخورد. لب به

پیتر نزد و هرگز هم نفهمید لایبستر و رز بیف چیست. لب به سیگار نزد. پدرم مرد اما هرگز مشروب نخورد. هرگز رستوران کلدن فودز رو ندید. مرد ندید گارسونها چه طور باقی مانده غذاهای روی میز را توی سطل زباله خالی میکنند. پدرم مرد اما دسر غذایی هیچوقت آیس کرم یا کارامل نبود. دو دانه خرما بود. ***

پدرم در مرد آباد به دنیا آمد و در مرد آباد مرد. اما هیچ وقت نایت کلاب ندید. چراغ خواب قرمز ندید. مرد و چشمش به پرده سینما نیفتاد. ویدیو ندید. تا باران بیبارد پدرم چشمش به آسمان بود. بعد که می بارید دائم خیره به زمین تا سبزه ها سر بر آوردند.

زهرا

http://www.zahra-hb.com

دیشب به مناسبت اینکه اولین امتحان بود، کلی دلهره داشتم و خواب نمیبرد، برای همین رفتم که اونقدر قدم بزنم که خسته بشم و خواب ببرم! نمیدونم که از طبقه ۴ بعضی جاهای تهران چه منظره تشنگی داره، داشتم برج میلاد رو نگاه میکردم که یه دفعه ای چشم افتاد به پارک گفتگو که کنار اتوبان چمران هست. هی همش با خودم فکر میکردم که خدایا برای چی اسم اینو گذاشتن پارک گفتگو که یه دفعه ای وجود پله های زیاد توی پارک توجه ام رو جلب کرد و به این نتیجه رسیدم که احتمالا اینهمه پله برای اینکه وقت بگذره و باهم گفتگو کنن:

خلاصه اگه دوستی، چیزی، مشکلی داشتن برین اونجا، همیچوری که پله ها رو بالا پایین میرین، باهم گفتگو کنین:

— عزیزم ۳۳ تا بچه خویه!
— نه ۳۳ تا نه!!!
— پس چند تا؟!
— ۳۱ تا!!!
— نه ۳۱ تا کمه

از صفحه ۱۰

نامه های شما

شویم. همینقدر بگویم که مارکس از هر متفکر دیگری که من میشناسم جهانی تر فکر میکرد. نوشته های او (مثلا در مانیفست) در باره خصلت جهانی سرمایه، حتی امروز که عصر جهانی شدن نام گرفته، متفکرین مختلف را شگفت زده میکند.

آرش آرش، از تهران.

مقاله جالبی فرستاده اند که متاسفانه بدلیل تراکم مطالب همه آترا نمی توانیم چاپ کنیم. آمده است: «جامعه امروز ایران با جنبشی عظیم به سوی دموکراسی در حال حرکت است... (شرکت کنندگان در این اعتراضات) قشری از جامعه هستند که به جای تقلید کور کورانه با چشم باز به بررسی مسایل میپردازند تا تجربه بهمین ۵۷ را مکرر نکنند. آنها از دست رژیم های

توتالیتر به ستوه آمده اند و دیگر حکومت دین و یا سلطنت بر مردم را نمی پذیرند. آنها یک حکومت سوسیالیستی میخواهند. یک پتانسیل عظیم برخاسته از خود مردم و نهادهای شده توسط خود آنها.» در جای دیگری از این مقاله که «چیزی شبیه به حقیقت» نام دارد خطاب به رضا پهلوی گفته میشود شما که نمی توانید یک گفتگوی «فیس تو فیس» (رودرو) با مردم داشته باشید و هرکجا کم آوردید هوادارتان شعار جاوید شاه می دهند، جایی نخواهید داشت. مقاله خطاب به مردم ایران میگوید: «بباید با خود روراست باشیم. بباید ظاهر بینی را کنار بگذاریم. بباید تا هرگونه خرافات را که تاکنون در مدرسه های و توسط خانواده در مغز ما تزریق شده و مغز ما را منجمد کرده به یکباره دور بریزیم. بباید یک سوسیالیست باشیم. یک کمونیست روشنفکر به دور از هر گونه تقلید کورکورانه. بباید خودمان باشیم!» آرش در پایان آدرس این ویلاگ را هم فرستاده اند:

www.arash.ontheweb.com

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه
۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر
به وقت تهران
ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10

0044 776 110 66 83

0049 179 74 30 908

0046 736 50 80 40

001 416 688 5572

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 416 434 154 5

bahram-modarresi@web.de

دانمارک:

شیوا فرهنگند

انگلستان:

سرور ملائکه

آلمان:

امید چوری

سوئد:

آزاد خدری

کانادا:

مهدی شهابی

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج:

مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی:

بهرام مدرسی

مشاور دبیر:

ثریا شهابی

آدرس پستی:

Jawanan

Postfach 620 515

۱۰۷۹۵ Berlin

Germany

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

مصطفی صابر

mosaber@yahoo.com

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید: